

فرهنگ کنیه و کنایه

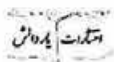
در ادب عربی

مکتب و عید سبزیان پور

شماره دایره نگاه

سمیره خسروی

صدیقه رضایی



۱۳۹۳

سرشناسه	سبزیان پور، وحید
عنوان و نام پدیدآور	فرهنگ کتب و کتایه در ادب عربی/ وحید سبزیان پور، صدیقه رضایی، سمیره خسروی
مشخصات نشر	تهران: یار دانش، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۱۷۸ ص
شابک	978-600-7162-23-1
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	کتایه، واژه‌نامه‌ها، عربی، زبان عربی، فارسی، معانی و بیان
زبانه	صدیقه رضایی، سمیره خسروی
رده‌بندی	۱۳۹۳ س ۲ ک ۹ / PJAY۰۳۴
شابک	۸۰۸/۰۴۹۲۷
شماره دانشناسی ملی	۳۴۸۴۹۳۵

تألیف: وحید سبزیان پور، صدیقه رضایی، سمیره خسروی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

شابک: ۹۳۸-۶۰۰-۷۱۶۲-۲۳-۱

ناشر: یار دانش

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

باسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک عربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳-۲۲۷۷۸۹۹۵

فهرست مطالب

ا	مقدمه
ب	ریف
ت	جایگاه کنیه در کتب عربی
ت	انواع کنیه از نظر مفهوم
ث	عوامل و دلایل وجود کنیه در زبان عربی
ج	نقش کنیه در شناخت عرفی و ادبی
خ	ارزش کنیه برای زبان
خ	جایگاه بلاغی کنیه
ر	۱. استعاره و تشبیه در کنیه
ر	۱-۱. استعاره مصرحه
ز	۱-۲. استعاره مکنیه (تشخیص)
س	۱-۳. استعاره تهکبه
س	۲. کنایه در کنیه
س	۳. مبالغه و اغراق
ش	۴. مجاز مرسل
ش	۴-۱. مجاز با علاقه تضاد
ش	۴-۲. مجاز با علاقه مجاورت
ش	۴-۳. مجاز با علاقه حال و محل یا ظرف و مظروف
ش	۴-۴. مجاز با علاقه لازمیت و ملزومیت
ص	۴-۵. مجاز با علاقه سیئت یا علت و معلول
ض	۴-۶. مجاز با علاقه کلیت و جزئیت
ط	۴-۷. مجاز با علاقه ماکان
ط	۴-۸. مجاز با علاقه مضاف و مضاف‌الیه

ط	۴-۹. مجاز با علاقه اشتقاق
ظ	۴-۱۰. مجاز با علاقه عدد و معدود
ع	۴-۱۱. مجاز با علاقه زمان
ع	۴-۱۲. مجاز با علاقه رنگ
غ	۵. تلمیح در کنیه
غ	۶. ایجاز در کنیه
ف	۷. سبیل در کنیه
ق	۸. مجاز عقلی
ق	آشنایی بی نام و نشان و طرحی نو برای واژه سازی در زبان فارسی
ق	کنیه های عربی و یونانی فارسی
ک	کنیه در زبان فارسی
ک	شواهد فارسی و عربی از کنیه
ن	نقش صفت در کنیه
ن	تشبیه و استعاره صریح
ه	استعاره مکنیه
ه	زمان در کنیه
ه	عدد در کنیه
ه	رنگ در کنیه
و	کنیه برای مکان
و	استعاره تهکمه
و	فرهنگ سازی از طریق ساخت کنیه
ی	بررسی و تحلیل کنیه های فارسی از دیدگاه علم بدیع
ا	چند نکته درباره کنیه های فارسی
ت	مقایسه کنیه های فارسی و عربی
ج	پیشنهاد
ح	علامت اختصاری
خ	یادداشت ها
ا	کنیه و کنایه در ادب عربی
ا	۱
۳	۳

۴۷	ب
۵۹	ت
۶۱	ث
۶۳	ج
۶۵	ح
۶۷	خ
۶۹	د
۷۱	ذ
۷۳	ر
۷۷	ز
۷۹	س
۸۱	ش
۸۳	ص
۸۵	ض
۸۷	ط
۸۹	ظ
۹۱	ع
۹۵	غ
۹۷	ف
۹۹	ق
۱۰۳	ک
۱۰۵	ل
۱۰۹	م
۱۱۳	ن
۱۱۵	و
۱۱۷	هـ
۱۱۹	ی
۱۲۱	پی‌نوشت‌ها
۱۲۵	منابع

کنایه یکی از امکانات بیان هنری در ادبیات است و در سخن سخنوران - به گفته فخر رازی - به مثابه یک فلفلک روانی است. (ابو سعد، ۱۹۸۷: ۷) اصلی‌ترین ویژگی کنایه، تصویرسازی است. به این صورت که معنی شنیدنی را در قالب تصاویری دیداری عرضه می‌کند.

کنایه از ریشه کن یکنوع به معنی پوشاندن و پنهان کردن است و در لغت به این معنی است که «چیزی را بگویی و غیر آن را بخواهی» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۳۳/۱۵) و در اصطلاح، «هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر معنای تحت‌اللفظی می‌توان حمل کرد و هم بر مجاز» (ابن اثیر، ۱۹۵۶: ۵۱/۳)

«کنایه ترک تصریح به یک چیز و در مملووم آمده است» به وسیله آن ملزوم، چیزی که رها شده است، فهمیده شود. (سگاک، ۱۹۳۷: ۱۸۹) و نیز گفته شده است که «کنایه لفظی است که به وسیله لازم معنایش اراده می‌شود، ضمن آنکه می‌توان خودش را نیز اراده کرد» (تفتازانی، ۱۳۵۶: ۱۲۳) ویژگی هر سه تعریف بالا در ترک تصریح و توجه به معنی ضمنی و وضع لفظ مشترک است.

از آنجا که کنایه یکی از بحث‌های مهم علم بلاغت در ادب عربی و فارسی است که از همان آغاز مورد توجه پژوهشگران علم بلاغت بوده، تعاریف بسیاری نیز در مورد آن ارائه شده است. اولین کسی که در ادب عربی به کنایه توجه نشان داد ابو عبیده (۲۱۰ هـ) در کتاب خود مجاز القائل به معنای «چند جای از این کتاب به ذکر نمونه‌هایی از کنایات قرآنی پرداخته است. (تیمی، ۱۹۵۴: ۷۲-۷۳)»

*. این مقدمه برگرفته از دو مقاله زیر است: «الصور الخیالیة فی الألقاب الشبیهة بالکنیة» چاپ شده در مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۳-۴۲ و «معرفی آشنایی بی‌نام و نشان و طرحی نو برای واژه‌سازی»، فصلنامه زبانی بلاغی، دانشگاه سمنان، سال یکم شماره دوم، ۱۳۸۹، صص ۲۳-۴۹.

بعد از وی بزرگان علم بلاغت هر کدام از دیدگاه خود به کنایه پرداختند که می‌توان به ابن معتر (۱۹۸۲: ۶۴)، ابوهلال عسکری (۱۴۱۹: ۳۶۸)، عبدالقاهر جرجانی (۱۹۸۴: ۵۳)، قدامة بن جعفر (بی‌تا: ۱۵۷-۱۵۲)، ابن رشيق قيروانی (۱۹۸۱: ۲۱۸/۱)، خطیب قزوینی (۱۹۸۵: ۲۳۰) و بسیاری دیگر اشاره نمود.

قدیمی‌ترین تعریف کنایه در ادب فارسی نیز به محمد بن عمر رادویانی برمی‌گردد که در کتاب *موجان البلاغة* آورده است: «و یکی از بلاغت‌ها کنایت گفتن است و آن چنان بود کی شاعر بیتی بگوید به کنایت...» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹)

شاید جامع‌ترین تعریف کنایه در ادب فارسی، تعریفی است که زرین کوب بیان کرده و در آن به تفاوت کنایه با استعاره و مجاز اشاره نموده است: «اما یک نوع دیگر هست از کلام که گوینده در طی آن سخن را - از این استعاره یا انشاء - در معنی حقیقت به کار نبرده است و نظر به مجاز داشته است، لیکن مانعی ندارد که معنی حقیقت هم از آن استنباط شود. این هم البته نوعی مجاز است، اما با انواع دیگر آن تفاوت دارد. مخصوصاً این جهت که ایهام دارد و دوپهلو است. این طرز بیان را کنایه گویند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۱)

تعریف کنیه

کنیه را خواندن پدر با نام فرزندان پیشوند «أب» گفته‌اند (بن‌اثیر، ۱۴۱۱: ۹) و نیز (آذرنوش، ۱۳۶۸: مدخل «أب»)

قدما کنیه را محدود به اسم‌های مُصدَّر به «أب» و «أُم» دانسته‌اند، صاحب *التعريفات* کنیه را اسم‌های مُصدَّر به «أب، أم، ابن و ابنة» دانسته است (جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۳۶). بی‌در آثار متأخران دایره کنیه به پیشوندهای أم (مادر)، ابن (پسر)، ابنا (دو پسر)، بنو (پسران)، أبنا (پسران)، بنت (دختر)، ابنة (دختر)، ابنتا (دو دختر)، بنتا (دو دختر)، بنات (دختران)، بنیات (پسران کوچک)، بنات (پسران)، أخ (برادر)، أخت (خواهر)، عم (عمو)، عمة (عمه)، خال (دایی)، خالة (خاله) توسعه یافته است.^۱ کنیه‌هایی که با «أب و أم» شروع می‌شود «مُکَنَّى» و آن‌هایی که با «ابن، بنت، ابنا، بنات، ایناوات و بنیات» شروع می‌شوند، «مُبَنَّى» نامیده می‌شوند. (اصبهانی، ۱۹۷۲: ۴۷۱/۲)

جایگاه کنیه در کتب عربی

در کتب عربی به شکل خاص اشاره‌ای به کنیه نشده، به ویژه کتب بلاغی، مطلقاً جایگاهی برای کنیه معین نکرده‌اند، تنها در کتب صرف و نحو، کنیه را از اقسام سه گانه اسم عَلم در کنار لقب و اسم دانسته و به مباحثی در خصوص تأخر و تقدّم کنیه نسبت به اسم و لقب و اعراب آن‌ها پرداخته‌اند. (نک: حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی، ۱۴۱۹: ۱۱۰/۱) در دائرة المعارف‌ها به ساختار کنیه و اهداف آن اشاره شده است.

انواع کنیه از نظر مفهوم

محققان سواد کتب عربی به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. آن‌ها که بین رابطة خویشاوندی بین پدر و مادر و فرزند هستند.
۲. آن‌ها که تعبیر همگی از نام افراد هستند مثل (ابو العلی، ابی العز و ابی صلاح برای اسم‌های علی، عبدالعزیز و صالح)
۳. کنیه برای تعظیم و احترام (بدون لحاظ خویشاوندی) مثل کنیه «ابو تراب» و «أبو صفرة» که اولی را پیامبر به علی (ع)، به خاطر تواضع و حرمت بر خاک و دومی را به شخصی نسبت داد که لباس زرد پوشیده بود. به علت اهتمام عرب به نام‌گذاری شایسته این نوع کنیه به حیوانات و اشیاء نیز سرایت کرد. (سویله، ۱۹۹۹: ۴۰)

به اعتقاد سویله، در کنیه‌سان‌های نوع سوم، «أبو و أم» به «صاحب و معادل» ذو است چنانکه «ذو الثورین» لقب عثمان بن عفان که دو دختر از پیامبر به همسری گرفته بودند نیز «ذو الرمة» به معنای صاحب طناب و «ذو المناقب» در همین معناست. (همان: ۶۱)

بنابراین، واژه‌هایی که با «أب و أم و ابن و...» شروع می‌شوند، به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شوند:

۱. آن‌ها که رابطه خویشاوندی لحاظ شده و به منظور نشان دادن نسبت خویشاوندی دو نفر به وجود آمده است.

۲. واژه‌هایی که رابطه خویشاوندی در آن‌ها مورد نظر نیست و «أبو»، «أم» و... در معنای پدر و مادر به کار نرفته‌اند و غالباً لقب محسوب می‌گردند (پاکتچی، ۱۳۸۲: ۳۰) و مأخوذ از یک صفت بارز در صاحب آن هستند. (شیمل، ۱۳۷۶: ۱۶)

کنیه‌های اشخاص و افراد (حقیقی) معمولاً از فرمول خاصی تبعیت می‌کند، افراد به واسطهٔ پسر، پدر، مادر و... نام‌گذاری می‌شوند ولی بسیاری از حیوانات، اشیاء، اماکن و حتی اسم‌های معنی، دارای کنیه‌سازایی هستند که نوع دلالت و ساختمان آن‌ها قابل تأمل است، اغلب دارای معانی مناسب و زیبا هستند در حالی که بعضی دیگر نامشخص و مبهم هستند و تشخیص منظور آن‌ها نامعین است.

کنیه‌های مثبتی خالی از ابهام و غموض هستند، برای مثال «ابن مسعود»، «أم لیلی»، «أبو علی»، «أبو الأشبال»، (أشبال جمع شبل به معنی بچه شیر) و «أم قوب»، (قوب به معنای گوساله) از کنیه‌های معلوم و مشخص هستند و در برخی می‌توان دریافت که به ترتیب «پسر مسعود»، «مادر لیلی»، «پدر علی»، «شیر» و «گاو» هستند.

در کنیه‌های نوع دوم (غیر حقیقی) که در این پژوهش آن‌ها را کنیه‌سان می‌نامیم، پیشوند کنیه قبل از یک صفت، اسم و گاه یک فعل آمده و مفهوم بسیاری از آن‌ها معلوم و معنای برخی نامعلوم است، برای مثال: «أبو بصیر»، «أبو مشغول»، «أبو ساسر»، «أبو الأبيض» به ترتیب، کنیه برای «سگ»، «مورچه»، «دستمال» و «شیر نوشیدنی» هستند و در پاره‌ای از فرهنگ‌ها در توجیه این کنیه‌ها به «هوشیاری سگ»، «تلاش مورچه»، «پاک‌کنندگی دستمال» و «سفیدی شیر» اشاره شده، ولی در برخی موارد وجه تسمیه نامشخص است، از جمله: «أبو الأمن»، «أبو الزرقاء»، «أم خامر»، «أم الحش» برای مفاهیم «گرسنگی»، «روغن»، «زن باردار» و «زن». بدیهی است که به سختی می‌توان کنیه‌ای بین «امنیت و گرسنگی»، «کبودی و روغن»، «پنجمین و بارداری» و «مادر وحشی‌ها و زن» پیدا کرد.

عوامل و دلایل وجود کنیه در زبان عربی

نام‌گذاری افراد با کنیه برای «تعظیم و اجلال»، «قال نیک»، «نام‌گذاری به اسم فرزند بزرگ»، «اشاره به صفتی در وجود افراد»، «تمسخر و استهزاء» و گاه به عنوان «اسم مستعار» صورت می‌گیرد. (تهانوی، ۱۴۲۰: ذیل کنیه) برای نمونه به نوزاد، برای اینکه در آینده صاحب اولاد شود، کنیه می‌دادند.

(ونسینک، ۱۹۷۹: ۳۹۵) مثل اطلاق «أم البنین» بر دختر بچه از پیامبر نیز نقل شده است «بادروا اولادکم بالکنی قبل أن تغلب علیهم باللقاب» (سویه، ۱۹۹۹: ۴۰)

بی تردید شرایط زندگی و اعتقادات دینی، خرافی، ارزش های اخلاقی، فال نیک و بد، عشق و تنفر، ترس و وحشت و در مجموع پندها و ناپندهای ذهن عرب، تأثیر فراوان بر این پدیده زبانی دارد، هم به طوریکه بسیاری از اقوام از نام بردن بعضی موجودات بنا به دلایل اخلاقی و یا خرافی خودداری می کنند و امتناع از تصریح به تعبیرات و کلماتی که مربوط به اعضای نهانی آدمی است. به اعتقاد زکریا کوپ (۱۳۷۲: ۶۳) کثرت کنایه در آثار یک دوره نشانه غلبه ترس در آن دوره بر احوال عامه است. اجتناب از ذکر نام سیزده، اطلاق «از ما بهتران» برای اجنه، «دیگری» برای شیطان در بین فرانسویان، «ایرانی» برای اسرائیل در میان عرب ها از این دست است. در زبان روسی خرس که مایه وحشت ساکنان دشت های سرخ شمالی بوده، با لفظ غسل خوار ذکر می شود. (ناتل خانلری، ۱۳۶۸: ۹۶/۱) همچنین وجود لافل ۷۲ است کتاب های مرگ در زبان فارسی (نک: میرزانی، ۱۳۷۸: ذیل واژه مرگ) مؤید نظریه مذکور است.

از دیگر سو، وجود ویژگی های خاص در اشخاص و موجودات از عوامل ایجاد کنیه در زبان عربی است. همان طور که برخی آدرس ها به وسیله اماکن خاصی مثل دانشگاه، بانک و غیر آن شناخته می شوند و یا بعضی افراد به واسطه انتساب به افراد مشهوری مثل مصائبه فلان، یا داماد بهمان شناخته می شوند و اینکه بچه ها، افراد بزرگ فامیل را با نام بچه های آن می نامند، عرب نیز در کنیه اغلب به صفات و ویژگی های برجسته موجودات نگاه می کند و آن ها را با ویژگی های صفات مورد نظر خود نام گذاری می کند. در این میان، روابط مبتنی بر زندگی قبیله ای، نقش پدر و پسر و اهمیت فرزندان پسر نقش مهمی در این نوع نام گذاری دارد.

نقش کنیه در شناخت عرف و عادات عرب

نقش مهم بعضی حیوانات مثل شتر در تأمین خوراک و وسیله سفر، جانورانی چون کفتار و خرگوش که در همه جا با آن ها روبروست، بلاها و مصائب طبیعی و اجتماعی که دائم گریبان او را گرفته از عوامل مؤثر در کثرت این نام گذاری هاست.

در بعضی کنیه‌ها تأثیر عادات و رسوم اجتماعی به وضوح دیده می‌شود، از کنیه‌های «ابن الأُمّة» به معنای پسر کنیز، «بنو درّة» به معنای خیاط‌زاده، «ابن نافخ کیره»، به معنای بچه آهنگر، که برای توهین و اهانت به کار می‌روند، فهمیده می‌شود که کنیزان از موقعیت اجتماعی بدی برخوردار بوده و خیاطی و آهنگری از حرفه‌های پست از نظر عرب بوده است.

از ۱۶ کنیه اهانت‌آمیز موجود در زبان عربی که دلالت بر ناشناس بودن خانواده دارد، مثل «ابن سلال» و «ابن قلمعة» می‌توان تأثیر قراردادهای اجتماعی و عرف و عادت خاص عرب در کنیه‌سان‌ها را دریافت. با بررسی و تأمل در این کنیه‌ها معلوم می‌گردد که هر کس خانواده‌ای معلوم و مشخص نداشته باشد، از جهت اجتماعی، بی‌اعتبار بوده است.

در نگذاشتن حیوانات نقش مهم آن‌ها در زندگی عرب کاملاً مشهود است، برای مثال شتر، در هر سنی ویژگی اصلی عرب است. شتر نه با ماده، پیر یا جوان، نوزاد، دوساله، سه ساله و... هر کدام با دیگری از جهت فایده استفاده تفاوت دارند و همین است که موجب خلق ۵۳ کنیه مختلف برای این حیوان شده و در اغلب آن‌ها به یکی از ویژگی‌های این حیوان اشاره شده است. اهمیت شتر برای عرب تا آنجاست که این حیوان را از هر یک برتر از حیوانات دیگر می‌داند، از گفتگوی انوشروان و اعرابی درباره شتر، که در عیون الأخبار آمده، نقش پررنگی این حیوان را از نظر عرب‌ها می‌توان دریافت زیرا اعرابی گوشت شتر را از گوشت پرندگان چون قرقاول، برتر می‌داند، قوت این حیوان را بیشتر از فیل می‌داند و به گمان او، صدای شتر بلندتر از صدای همه حیوانات است (ابن قتیبه، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۳).

مقایسه تعداد کنیه‌های حیوانات نشان‌دهنده وجود پررنگی و نقش پر اهمیت آن‌ها در زندگی عرب بوده است. عرب برای کفتار ۴۸، شیر ۴۱، گرگ ۳۶، مار ۲۰، پلنگ ۱۰، برسک ۱۴ کنیه دارد. تأمل در تعداد ۷۳ کنیه برای بلا و مصیبت، ۲۴ کنیه برای ولد الزنا، ۲۰ کنیه برای نشیم و ماتحت انسان، ۱۷ کنیه برای شراب، ۱۰ کنیه برای شرمگاه زن، همچنین وجود ۹ کنیه برای جنگ، نشان‌دهنده جنبه‌های فکری عرب و مسائلی است که با آن‌ها درگیر بوده است.

ارزش کنیه برای زبان

وجود کنیه بی گمان از نشانه‌های توانایی و قدرت زبان عربی در ایجاد کلمات و نام‌های ترکیبی است زیرا با یک فرمول ساده می‌توان از هر صفت و یا ویژگی موجودات، اسمی معنایی برای آن‌ها ساخت. به طور کلی می‌توان گفت: هر موجودی که یک ویژگی خاص مثل صفت، حالت، رنگ، کار خاص، زمان، مکان، داشتن تعدادی چیز خاص و... دارد ممکن است آن ویژگی را با الگوهای مشخصی تبدیل به کنیه کرد.

دانش‌پژوهان و زبان‌شناسی، این نوع کلمات ترکیبی را واسطه‌های کلامی می‌نامند که نقش مهمی در یادگیری مفاهیم، شناخت موجودات دارد و بیشتر از اسم‌ها و کلمات دیگر در ذهن باقی می‌ماند. (نک: سیف، ۱۳۷۶: ۵۰۰) می‌توان گفت کنیه از بهترین واسطه‌های کلامی در زبان است.

جایگاه بلاغی کنیه

وجود بسیاری از کنیه‌ها، کتب‌های عربی از جمله مجمع الأمثال میدانی نشانه تشخیص و تمایز این نوع ساختار زبانی در زبان عربی است. از یک سو این کنیه‌ها در غالب فرهنگ‌های عربی دیده می‌شود و از دیگر سو بخش قابل توجهی از آن‌ها در کتاب‌های امثال آمده است، ابو هلال عسکری (۱۹۸۸: ۳۵-۴۸) کنیه را از امثال عربی می‌داند و در کتاب امثال خود جمهرة الأمثال در یک بخش مستقل قرار داده است، اصبهانی (۱۹۷۲: ۷۱-۵۰۸) کنیه جانشین امثال دانسته، بدون هیچ توضیحی فصل مستقلی از کتاب امثال خود را به آن اختصاص داده است.

به نظر می‌رسد این تردید که کنیه «مثل» است یا «واژه»، ناشی از غلطی‌ها موجود بین انواع کنیه است، در واقع آن دسته از کنیه‌ها که دلالت بر روابط خویشاوندی بین پدر، مادر، برادر، دختر و... دارند حقیقی و در حوزه کتاب‌های لغت و اعلام قرار دارند و بقیه که دلالت آن‌ها به گونه‌ای کنایی با استفاده از شیوه‌های بیانی چون استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه و... است، در زمره امثال قرار می‌گیرد.

برای تحلیل و بررسی نقش بلاغی کنیه، قبل از هر چیز لازم است بدانیم که کنیه یکی از ادبیات و کنایه است (نصیریان، ۱۳۷۸: ۱۴۷) و کنایه خود یکی از شیوه‌های هنری و اسلوب‌های ادبی در علم بیان است.

از دیگر سو عرب به مفهوم «الکنایة أبلغ من التصريح» رسیده و به فراست دریافته است که با گریز از منطق عادی گفتار، اشیاء و موجودات را با نام اصلی نخواند، زیرا سه چهارم لذت و زیبایی بیان در نام گذاری‌های غیر مستقیم است (مالارمه، به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۳۹) عرب‌ها از دیرباز دریافته بودند که بهترین شیوه گفتار آن است که معنایش به قلب و دل برسد پیش از آنکه کلماتش به گوش، به تعبیر دیگر، سخن باید مانند مروارید در صدف و دلبری پردگی باشد که به سادگی حجاب از چهره بر نمی‌گیرد و هر کسی را راه به سوی او نیست ولی لذت واقعی در شکستن صدف و کنار زدن حجاب از چهره بریرو است. (عبدالقاهر جرجانی، نقل از پیشین: ۱۴۰)

به علاوه مکته‌هایی که مفهوم پدر و مادر در آن‌ها در معنای واقعی به کار نرفته، اغلب از پیشوند و یک صفت یا حالت تشکیل شده که عموماً دارای نوعی تصویر و تخیل هستند، «اهمیت صفت در تصویرسازی به حائز است که بعضی از محققان آن را بر انواع تشبیه و مجاز و استعاره برتری داده‌اند و معتقدند که بهترین و شایسته‌ترین سایل بیان تصویری، آوردن اوصاف است». (عبدالرحمان بدوی، نقل از پیشین: ۱۶)

کنیه‌هایی مثل «ابو جامع»، «ابو جامع» جمع کننده افراد خانواده، برای سفره، «أبو ذیال» به معنای لفظی پدر دُم‌دار برای گاو و «ابو شیر» به معنای پدر قهرمانان، برای شیر، از باب مشت نمونه خروار است.

در برخی کنیه‌ها تصاویر چند لایه و مرکب دیده می‌شود مثل «أبو النار» و «أم النار» برای دو چوب یا سنگ آتش‌زنه که به ترتیب یکی در بالا و دیگری در زیر قرار دارد و در نتیجه اصطکاک و تماس آن، دو فرزندی به نام آتش متولد می‌شود. این تشبیه به پدر و مادر فرزندان خالی از تصویرگری و تخیل بدیع نیست.

همچنین در کنیه‌هایی مثل «أبناء الدّهالیز» به معنای ولد زناها، از آن جهت که کنیه به معنای حرام داده شده که غالباً نطفه آن‌ها در دهلیز خانه‌ها و خرابه‌ها بسته می‌شد و در همانجا به دنیا می‌آمدند.

تأمل در نمونه‌های دیگری مثل «أبو زعفران» برای شیر، به علت درندگی این حیوان و مشابهت رنگ خون به زعفران و «أبو ایوب» برای شتر به علت صبوری شتر، ذهن را به راه‌های دور و دراز

می‌کشاند، به یقین این نمونه‌ها از مصداق‌های ارجمند تعریف علم بیان «آدای معنای واحد با الفاظ متعدّد و همراه با تصویر» است. (دیباچی، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

چنانکه ملاحظه می‌شود تصوّر این کنیه‌ها نیازمند تلاش ذهنی برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال و حتّی ایجاد صحنه‌ها و حوادثی است که ذهن را از دایره لفظ خارج می‌کند و این خود عالی‌ترین مصداق تخیل و محاکات است. (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۳۹)

در انتقاد ما، مبالغه موجود در «أم الخبائث» برای شراب، ایجاز موجود در «أبو الندامة» به معنای جمله مضاد در کنیه «أبو البیضاء» به معنای حبشی و سیاه‌پوست و تلمیح «أبو القریبة» به معنای لغوی «پدر مشی» برای «الزّهل العباس فرزند علی (ع)، شگفت و هنری است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که در کنیه‌های «أبو حقیق»، انواع استعاره، تشبیه، مجاز، سمیل و کنایه، ایجاز و تلمیح را به وفور می‌توان یافت. البته لازم است یادآور شد که قلمرو کنیه در بلاغت محدود به دو علم بیان و بدیع می‌شود و در چارچوب علم بلاغت نمی‌تواند کنیه را در حوزة اسم قرار دارد نه جمله. با این وجود ساختار کنیه آنقدر متنوع و عمیق است که نگاه از حوزة لفظ خارج شده، اسناد و جمله را نیز دربر می‌گیرد. برای تفصیل بیشتر (نک: مجاز، مقال در همین مقاله) در اینجا ذکر چند نکته لازم می‌نماید:

۱. اطلاق نام پیشوند بر «أبوه»، «أم» و... در شواهد موجود در این مقاله از روی مسامحه است، زیرا پیشوند به تنهایی به کار نمی‌رود و استقلال معنایی ندارد حال آنکه واژه‌های مذکور به تنهایی معنی دارند. ولی از آنجا که هیچ کدام در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند، «شبه» و «مجبوب» می‌گردند. (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

۲. نام واژه پس از پیشوند «پایه» است (همان: ۸۱) که در این مقاله به کلمه پس از پیشوند، پایه می‌گوییم.

۳. منبع کنیه‌های عربی در این مقاله لسان العرب است که برای اختصار از ذکر آن در یکایک شواهد خوداری کردیم.

۴. مباحث علم بیان و خصوصاً مجاز مرسل و تطبیق مصداق و شاهد آن‌ها کاری قطعی و مشخص و خالی از مناقشه و تردید نیست زیرا برخی از علایق به هم نزدیکند و یک مجاز را می‌توان به اعتبار علایق مختلف بررسی کرد، کما اینکه مجاز با علاقه تضاد و استعاره تهکیمه شبیه به هم هستند و برخی از انواع مجاز مرسل قابل تأویل به استعاره مکنیه است.

۵. در بررسی و تحلیل کنیه‌ها اصل تبادر را معیار قرار داده‌ایم و طبقه‌بندی‌ها را براساس اولین چیزی که مقابله‌پایه و مکنی‌عنه (مدلول و مقصود کنیه) به ذهن می‌رسد، انجام داده‌ایم، دقت در کنیه‌های «أبو أیوب» برای شتر، «أبو بصیر» برای نابینا، «أبو العرین» برای شیر (العرین: بیشه شیر)، «أم النعام» برای بیابان (النعام: مرغ)، «أبو أدراس» برای شرمگاه زن (أدراس: حیض زن) و «أبو العرق» برای حمام، به وضوح نشان می‌دهد که رابطه «شتر» و «أیوب» از نوع شباهت در تحمل سختی، «نابینا» و «بصیر» از نوع تضاد، «بیشه شیر» و «أبو العرین» از نوع «شرمگاه زن» و «حیض» از نوع لازمیت و «حمام» و «عرق» از نوع سبب است؛ بنابراین معیار ما برای طبقه‌بندی انواع تصویر، رابطه بین پایه و مدلول کنایه و سپس اشاره به احتمالات دیگر است.

از نکته‌های قابل توجه این است که رابطه بین پایه و مدلول به گونه‌ای است که علاوه بر عمل به اصل تبادر، می‌توان یکی از این دو را مجازاً برد و دیگری را پدر یا مادر تصور کرد، در این صورت، امکان تحلیل آن‌ها به شکل استعاره مکنیه نیز ممکن می‌گردد. برای تفصیل بیشتر (نک: استعاره مکنیه در همین مقدمه).

در این بخش سعی ما بر این است که با تقسیم‌بندی کنیه‌ها برحسب نحوه تصویربرداری آن‌ها را به شکل مجزاً نشان دهیم و از لحاظ لفظی و ساختاری آن‌ها را دسته‌بندی کنیم. لازم ذکر است که با وجود شواهد بسیار برای رعایت اختصار، به نمونه‌های اندک اکتفا کرده‌ایم.

۱. استعاره و تشبیه در کنیه

۱-۱. استعاره مصرّحه

استعاره مصرّحه را ذکر مشبّه به و اراده مشبّه گفته‌اند، چنانکه به جای «علی آمد» بگوییم: شیر آمد و منظور ما علی باشد (جارم، ۱۴۱۳: ۷۶) در این مثال علی مشبّه و شیر مشبّه به است.

در دسته‌ای از کنیه‌ها، پیشوند در معنای پدر و مادر و... معنی ندارد، زیرا در کنیه‌ای مثل «أبو الرِّيح» برای انسان بی‌ثبات و مردّد، مفهوم «پدر باد» معنی ندارد، بنابراین در این ترکیب یا «أبو» باید تأویل به «مثل» و «مانند» گردد و یا زائد محسوب گردد^۳ در صورت اوّل ساختار این کنایه‌ها مبتنی بر تشبیه و در صورت دوم استعاره صریح خواهد بود.

رای نمونه در مثال‌های زیر، به جای «شخص مردّد و بی‌ثبات»، «شتر»، «شاهین» و «دنیا» به ترتیب از «أبو»، «حسرت ایوب»، «صاعقه» و «حباب» استفاده شده و این چیزی جز جانشینی «مشبّه» به جای «مُشَبَّه» یعنی استعاره مصرّحه نیست.

أبو الرِّيح: مری بی‌ثبات که با هر بادی به سویی حرکت می‌کند. (مثل باد هر لحظه به سویی می‌رود^۴)

أبو أيوب: شتر. ناظر تشبیه‌ای که در راه و حمل بار دارد.

أبو الصّواعق: شاهین، به علت حمله مداوم و بی‌امان این پرنده به شکار

أُم حَبَاب: دنیا، به علت بی‌ثباتی

۱-۲. استعاره مکنیه (تشخیص)

صنعت تشخیص، شاخه‌ای از استعاره مکنیه است که در آن صفت موجودات جاندار را به اشیاء بی‌جان می‌دهیم، مثل «چنگال مرگ» که صفت «داشتن چنگال» را به یک موجود بی‌جان داده‌ایم. به طور کلی همه کنیه‌هایی که رابطه لفظ و معنی در آن‌ها «حال و محل»، «بیت»، «جزء و کل» و «علاقه مکان» است، قابلیت تأویل به استعاره مکنیه (تشخیص) را دارند. (نگاه مجاز مرسا، همین مقدمه)

نمونه‌هایی از استعاره مکنیه:

ابن الغمد: شمشیر؛ الغمد: غلاف شمشیر^۵

بنو الفجاج: حیوانات وحشی، گرگ‌ها؛ «الفجاج: بیابان»

بنت الماء: نوعی پرنده آبی^۶

أبنة الدن: شراب؛ «الدن: خمر».

۳-۱. استعاره تهکمیّه

استعاره تهکمیّه را استعمال مشبّه به در ضدّ معنای حقیقی خود دانسته‌اند و هدف از آن را ظرافت و طنز و استهزاء گفته‌اند. (نفتازانی، ۱۳۷۴: ۲۹۱) در مثال‌های زیر رابطه پایه و معنی (مستعارله و مستعارمنه) تضاد است نه شباهت.

أبو الأیض: سیاه پوست

أبو بصیر: نابینا

أبو یحیی: مرگ، ملک الموت

أبو جَعْدَة: کرم را کرم و بزرگوار نیز دانسته‌اند، در این صورت از باب استعاره تهکمیّه محسوب می‌شود. (اصهانی، ۱۹۷۲: ۴۷۳)

۲. کنایه در کنیه

کنایه را ترک تصریح و ذکر صورت یا جمله‌ای در معنای مجازی با علاقه غیر مشابّهت و بدون قرینه صارفه گفته‌اند، کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم، دشوار است و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان رسید. (اصهانی، ۱۳۷۰: ۱۴۱) کنیه از همین خانواده می‌باشد زیرا با ذکر کنیه، نام اصلی شخص را می‌پوشانند. (اصیریان، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

۳. مبالغه و اغراق

مبالغه و غلو بیانی را، افراط و تأکید در توصیفی دانسته‌اند که عامل مبالغه و استعاره باشد (شمیسا، ۱۳۶۸: ۷۷) در کنیه‌هایی مثل «أبو الحیاة»، «أم الخبائث» و «أم الخیر» تأکید و تزیین برای آب و دوّمی و سوّمی برای شراب، علاوه بر اینکه آب را منبع زندگی و شراب را یکبارگی و بار دیگر عامل خوبی‌ها دانسته است، با استفاده از مبالغه و تأکید به توصیف ویژگی‌های آب و شراب پرداخته شده است. از این دست اغراق و غلو در کنیه‌های عربی نمونه‌های بسیار می‌توان یافت.

۴. مجاز مرسل

مجاز را استعمال یک کلمه در غیر معنای حقیقی خود به واسطه یک علاقه و قرینه مانع از اراده معنی حقیقی دانسته‌اند. (دیباچی، ۱۳۷۶: ۱۸۵) در کنیه‌های عربی گونه‌های مختلفی از مجاز لغوی وجود دارد:

۴-۱. مجاز با علاقه تضاد

یکی از شیوه‌های بیانی این است که واژه‌ای را درست در معنای عکس آن به کار برند، مثلاً به جای «تضاد بگوئیم: عالی! و ضعیف و بی‌دست و پا را رستم دستان خطاب کنیم. (شمیسا، ۱۳۷۱: ۴۹) مصادیق «مجاز با علاقه تضاد» و «استعاره تهکیمه» یکی است، برای تأمل در مثال‌های «مجاز با علاقه تضاد» به مثال‌های استعاره تهکیمه رجوع کنید.

۴-۲. مجاز با علاقه مجاورت

علاقه مجاورت را ذکر واژه‌ها دانسته‌اند که به سبب مجاورت، واژه دیگری را در ذهن تداعی می‌کند، مثل اطلاق دریا به کنار دریا. «ابو نصر» پشه از این دست می‌باشد زیرا جعفر به معنای رود است و پشه در مجاورت رود زندگی می‌کند. بنات جنب: تیرهایی که در تیردان قرار دارند و تیره‌ها را آن را به کمرش محکم می‌بندد. بنات الفواد: روده‌ها

۴-۳. مجاز با علاقه حال و محل یا ظرف و مظهر

این نوع مجاز را ذکر مکان و اراده محتوی و بالعکس دانسته‌اند.

۴-۳-۱. ذکر محل و اراده حال

همان‌طور که لیوان در مثال «این یک لیوان را بخور» به جای آب به کار رفته است، کجده‌ها بی‌سیاری هستند که پایه آن‌ها مکانی است که دلالت بر محتوی و ساکن دارد، از جمله:

أبو العرین: شیر؛ «العرین»: لانه شیر

ابن الفلاة: آفتاب‌پرست

بنو الدنیا: مردم

بنات الدرور: شیش؛ «الدرور»: پارگی و بخیه

تذکّر: کنیه‌های بالا، قابل تأویل به استعاره مکنیه هستند، بدین صورت که پیشوند را به معنی فرزند دانسته، اسم مکان را مانند پدر یا مادری تصوّر کنیم که مکنی را در دامن خود گرفته است. (نک: استعاره مکنیه در همین بخش)

۴-۳-۲. ذکر حال و اراده محل

مان طری که در مثال «این چایی را بگیر»، چایی به جای لیوان به کار رفته است در نمونه‌های بسیاری از کنیه‌ها رابطه پایه و معنی به عکس حالت قبل، ذکر حال و اراده محل است:

أُمّ نَعَامَة: «نعمه» شتر مرغ

أُمّ السَّأَم: تیرداز «السهماء»: جمع سهم به معنی تیر

أُمّ جَعَر: مانحنی «جعر»: نجاست

تذکّر: کنیه‌های این نیز قبل تأویل به استعاره مکنیه هستند.

۴-۴. مجاز با علاقة لازمیت و ملزومیت

یعنی به کار بردن لازم و ملزوم با حاکم و مدبک با علاقة التزام، مثل «آفتاب وارد اطاق شد» که منظور نور آفتاب است. در این تعریف، لازم، چیزی که وجود چیزی دیگری (ملزوم) وابسته به وجود آن است، مثل رابطه خورشید و نور که وجود نور مستلزم وجود خورشید است.

أبو أدراس: شرمگاه زن؛ «الدرس»: حیض

أبناء الدّهالیز: اراذل، ولد زناها

بنات جشء: تیرها؛ «الجشء»: کمان سبک

لازم به ذکر است که مثال‌های بالا قابل مناقشه و توجیه به اشکال دیگری هم هستند از جمله مثال دوم و سوم را می‌توان استعاره مکنیه دانست.

۴-۵. مجاز با علاقة سببیت یا علت و معلول

۴-۵-۱. ذکر مسبب و اراده سبب

أبو الحیة: آب، زیرا زندگی مخلوقات بدون آن ممکن نیست به این دلیل این نام را بر آن نهاده‌اند.

أبو العرق: حمام

أبو البركات: ماه رمضان

أم الآثام: شراب

در مثال‌های بالا، رابطه بین پایه و مدلول کنیه رابطه مسبب و سبب است، بنابراین می‌توان این نوع کنیه را مجاز با علاقه سببیت و یا علت و معلول و به تعبیر دیگر «ذکر مسبب و اراده سبب» دانست. این تغییر صورتی است که پیشوند را زائد بدانیم، در غیر این صورت باید به شکل استعاره مکنیه تحول گردد. فرض دیگری که برای این بخش به نظر می‌رسد، دلالت پیشوند بر معنای عامل و سبب است؛ یعنی «-م»، عام روی «ماه رمضان»، سبب برکت و «شراب»، علت همه گناهان.

۴-۳. ذکر مسبب و اراده سبب

در مثال‌های زیر رابطه بین پایه و مدلول کنیه، به عکس حالت قبل، سبب و مسبب است.

در اینجا نیز احتمالات قبل وجود دارد:

۱. پیشوند را زائد فرض کنیم، در این صورت، مجاز با علاقه سبب و مسبب خواهیم داشت.
۲. همه را استعاره مکنیه بدانیم با این فرض که مدلول کنیه و زائد، پایه است.
۳. پیشوند را به معنای زائیده و نتیجه معنی کنیم.

أم الخل: شراب

أم الهم: مرگ

ابن برة: نان؛ «برة»: گندم

۴-۶. مجاز با علاقه کلیت و جزئیت

۴-۶-۱. ذکر کل و اراده جزء با دلالت تضمن

در مثال‌های زیر رابطه پایه و معنی، کل و جزء است.

بنت السماء: خورشید

ابنة الجبل: سنگریزه

بنیات الجبال: علائم موجود در کوه‌ها

در موارد بالا، تأویل به استعارهٔ مکینه نیز جایز است.

۴-۶-۲. ذکر جزء و ارادهٔ کل

در مثال زیر رابطهٔ پایه و معنی، به عکس قبلی، جزء و کل است.

بنات رضوی: پژواک، «رضوی» نام کوهی در حجاز است. (معلوف، ۱۳۸۰: ذیل واژهٔ رضوی)

در مثال بالا رضوی که اسم خاص است، به جای کوه به کار رفته است.

۴-۷. مجاز با علاقهٔ ماکان

مجاز با علاقهٔ ماکان آن است که اسم و یا حالت گذشتهٔ کسی یا چیزی را بگوییم و حالت کنونی او را

اراده کنیم؛ مثلاً که به شراب آب انگور گویند. در نمونه‌های زیر رابطهٔ پایه و معنی از نوع دو حالت

سابق و لاحق است. تأویل این نمونه‌ها به شکل استعارهٔ مکینه نیز جایز است.

این حبه: نان به این میل که از حبوب درست می‌شود.

این السحاب: باران؛ توجیه حالت اولیهٔ باران ابر است.

این القمام: سرما؛ با این تعبیر که سرما اول به شکل ابر ظاهر می‌شود.

۴-۸. مجاز با علاقهٔ مضاف و مضاف‌یه

گاه مضاف‌الیه به جای مضاف و مضاف‌یه به کار می‌رود، مثل برخی از مفسران که مراد از «وَالْتَيْنِ

وَالزَّيْتُونِ» را «جبل التین والزیتون» گرفته‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۱: ۴۸)

أُمُّ الْبَيْتِ: همسر (زوجه)؛ أُمُّ الْبَيْتِ «أُمُّ أَهْلِ الْبَيْتِ» یعنی مادر خانواده است؛ در این کنیه «بیت» مجازاً به

جای «اهل بیت» به کار رفته است.^۷

۴-۹. مجاز با علاقهٔ اشتقاق

استفاده از صیغه‌ها و مشتقات مختلف به جای یکدیگر را در زبان عربی «اشتقاق» گفته‌اند. (دیباچی،

۱۳۷۶: ۱۹۰)

۴-۹-۱. فعل امر در معنای وصفی

بنت أقعدی وقومی: ضربهٔ سخت، می‌گویند: «ضربهٔ بنت أقعدی وقومی»؛ او را به شدت زدم، به طوری

که از درد نشست و بلند شد.

۴-۹-۲. صفت مشبّه در معنای فاعلی

أبو جميل: سبزی، زیرا سفره را می آراید؛ «جميل»: آراينده

أبو طاهر: دستمالی که با آن دست را خشک می کنند؛ «طاهر»: پاک کننده

أبو النظيف: دستمال؛ «النظيف»: پاک کننده

۴-۹-۳. صفت فاعلی به جای مفعولی

أبو الشائخ: فلوی، ترانه؛ «الشائخ» به جای مشتاق الیه به کار رفته است.

۴-۹-۴. مصدر به جای فاعل یا صفت مشبّه

ساختمان یک کنیه مکن است از پیشوند و یک مصدر به جای صفت فاعلی تشکیل شود، «پیشوند» را در این قسم می توان به معنی «صاحب» یا «قادر» بر کار دانست، در بعضی موارد، این نوع کنیه نشانه برتری صاحب آن بر انچه کاری است به دیگران است. برای مثال قرقی «أبو الأخذ» را می توان، پرنده قادر به گرفتن شکار و یا اناتس پرند شکار دانست.

أبو الأخذ: قرقی (الأخذ به جای استخ)

أبو جهاد: گرسنگی، به خاطر سختی آن (استخ به جای سخت)

أبو حذر: کلاغ (احتياط به جای محتاط)

۴-۱۰. مجاز با علاقه عدد و معدود

در برخی از کنیه ها، پایه، یک عدد است که برای نشان دادن علاقه خاصی در وجود مکنی و یا انتساب به آن می آید، ما این نوع مجاز را «مجاز با علاقه عدد و معدود» می نامیم و چون حداقل ۸ نمونه برای آن یافته ایم، (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۱۵) آن را به شکل مستقل آوریم. شاید این تردید در ذهن خواننده به وجود آید که این علاقه در هیچ یک از کتاب های بلاغی وجود ندارد، برای رفع این ابهام به سخن یکی از محققان معاصر در این خصوص اشاره می کنیم «محدود کردن علاقه مجاز آنچه در کتاب های بلاغت آمده یکی از عوامل ضعف در خلق و ابداع است، بر روی هم هرگونه کوشش که در این راه انجام شود به زیان ادب و شعر است و بهتر آن است که حوزه علایق مجاز را آزاد و گسترده رها کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰۶)

هرچند در کتاب‌های بلاغی چنین علاقه‌ای دیده نمی‌شود ولی با معیارهایی که در مجاز مرسل مطرح می‌شود، به یقین این نوع از مجاز توجه منطقی دارد. ساده‌ترین توجه آن، چیزی شبیه به مجاز با علاقه مضاف و مضاف الیه است، بدین گونه که مثلاً «أبو ثلاثین» را به شکل «أبو ثلاثین بیضا» پرنده ۳۰ تخم، تأویل نماییم. بدیهی است وقتی «مجاز با علاقه ذکر مضاف به جای مضاف و مضاف الیه» داشته باشیم، علاقه «ذکر عدد به جای عدد و معدود» نیز خواهیم داشت:

أبو ثلاثین: شتر مرغ نر است و می‌گویند که شتر مرغ سی عدد تخم در یک خط مستقیم می‌گذارد.
م احدى وعشرين: مرغ، زیرا روی ۲۱ تخم می‌خوابد.

تسع بريد، بین دلیل که غالباً نود تیر در تیردان جا می‌گیرد.

۴-۱۱. مجاز با علاقه زمان

از ویژگی‌های خاص مضامین موجودات، زمان است، این زمان ممکن است، عمر، زمان فعالیت و یا هر چیزی باشد که به زمان مربوط است. یکی از اشکال کنیه، اضافه پیشوند کنیه به این نوع زمان است؛ هرچند در کتاب‌های بلاغی به این نوع مجاز مرسل اشاره نشده ولی با توجه به وجود «علاقه حال و محل یا ظرف و مظروف» بدیهی است که تفریاتی از این جهت بین ظرف زمان و مکان وجود ندارد، به تعبیر دیگر همان‌طور که محل جانشین حال می‌شود (مثل فنجان به جای چای) زمان هم می‌تواند جانشین مظروف خود شود:

أمرعال: گفتار، «الرعال»: جمع «رعله» بخشی از شب است، به گمان عرب، گفتار در شب ظاهر می‌شود.

ابن أسبوعین: ماه شب چهارده

ابن أمس: بچه کوچک، بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۴-۱۲. مجاز با علاقه رنگ

گاه رنگ یک چیز چنان برای عرب مشخص و متمایز است که آن را پایه کنیه قرار می‌دهد:

أبو الأبيض: شیر خوردنی

أبو حمران: شراب؛ «حمران» جمع «أحمر» به معنای قرمز است.

أبو الأخضر: گیاه سبز و خوش عطر و بو.

در کتاب‌های بلاغی به این نوع علاقه اشاره نشده است.

۵. تلمیح در کنیه

در برخی از کنیه‌ها نام گذاری براساس داستان‌های تاریخی و یا دینی صورت می‌گیرد که یکی از صنایع علم بدیع است و دو ژرف ساخت تشبیه و تناسب دارد (شمیسا، ۱۳۶۸: ۹۰) و یکی از جنبه‌های هنری ایجاز است.

أبو الأخضر: همد، اشاره به خبرهایی دارد که همد برای حضرت سلیمان می‌آورد.

أبو الأضیاف: ضایف، در اصل کنیه حضرت ابراهیم (ع) است که به مهمان‌نوازی شهرت دارد.

أبو الضیفان: حضرت ابراهیم (ع)، زیرا او بسیار مهمان‌نواز بود روایت شده آن هنگام که می‌خواست غذا بخورد، یارانش دست مهمان به اطراف می‌فرستاد.

أبو قربة: کنیه عباس بن علی بن ابی طالب (ع) که با امام حسین (ع) در کربلا شهید شد، زیرا در هنگام تشنگی امام حسین (ع) در کربلا، مشک آب می‌آورد و به سوی امام حسین (ع) برد تا از آب آن بنوشد.

۶. ایجاز در کنیه

در کنیه‌های عربی مواردی وجود دارد که در نهایت ایجاز است، زیرا علاوه بر اینکه یک مفهوم عقلی را در خود دارد، چنان فشرده و مختصر است که از نظر ایجاز به‌تیر می‌نماید:

أبو الحرمان: ناتوانی؛ محرومیت نتیجه ناتوانی است، این مفهوم را در کلام علی (ع) بدین گونه می‌بینیم «التواني فوت» (آمدی، ۱۳۴۶: حکمت ۴۸)

أبو خائب: سهل‌انگار؛ در این کنیه به تبیل ناامید گفته‌اند. در کلام منسوب به علی (ع) آمده است: «من

أطاع التواني أحاطت به الندامة» (آمدی، ۱۳۴۶: حکمت ۹۰۹۶) همچنین در امثال عربی آمده است:

«التواني شئج الهلكة» (عسکری، ۱۹۸۸: ۲۲۶/۱).

أبو راحة: خواب؛ این کنیه برای خواب، شباهت بسیاری به مفهوم آیه «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (سوره نبا، آیه ۸) دارد.

أم الندامة: عجله؛ در این کنیه به جای شرح و توضیح، به پایان و نتیجه عجله اشاره شده به طوری که ایجاز و حکمت موجود در آن موجب شگفتی است. دربارهٔ پشیمانی و عجله سخن بسیار است از جمله کلام علی (ع): «مَنْ عَجَلَ نَدَمَ عَلَى الْعَجْلِ» (آمدی، ۱۳۴۶: حکمت ۸۰۵۰) و این مثل عربی: «الْخَطَا زَادُ مَجُولٍ» (میدانی، ۱۹۵۵: ۲۴۴/۱)

و سهوان: سهل انگاران و خطاکاران؛ این کنیه مأخوذ از مثل زیر است: «إِنَّ الْمُوصِينَ بَنُو سَهْوَانَ» (همان: ۱۹۵۵: ۲۴۴/۱). همانا پسران سهوانی هستند که خود خطاکارند.

۷. سبیل در کنیه
با صرف نظر از سبیل‌های عربی که برای هریک از مفاهیم «سمبل»، «اسطوره»، «رمز»، «نماد» و «مظهر» گفته‌اند، همه آن‌ها از سبیل‌های عربی به عنوان یکی از جوانب حیات انسانی دانسته‌اند که یادگار ذهن خلاق شاعران در طول زمان است. سخن سنجان و ناقدان رمز و اسطوره را از عناصر اصلی بیان در هنر شعر دانسته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۴ و ۴۶) این سبیل‌ها را ذکر مشبّه و ارادهٔ مشبّه دانسته‌اند به تعبیر دیگر استعاره‌ای است که نیاز به قریب دارد.

در کنیه‌های عرب سمبل‌ها و نمادهای بسیاری وجود دارد که اغلب نام اشخاص و افرادی است که در یک صفت شناخته شده و معروف هستند. نکتهٔ قابل تأمل در این سمبل‌ها این است که اغلب در غالب ضرب‌المثل در کتاب‌های امثال وجود دارند، برای کتاب‌های زیر و مثل‌های مربوط به آن‌ها را مورد تأمل قرار می‌دهیم:

ابن الحمرة: سمبل فصاحت و بلاغت؛ «أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِ ابْنِ الْحُمْرَةِ» (میدانی، ۱۹۵۵: ۳۸/۱۰)؛ بلیغ‌تر از ابن حمرة.

ابن المذلق: سمبل فقر و افلاس؛ «أَفْلَسُ مِنْ ابْنِ الْمَذْلَقِ» (میدانی، ۱۹۵۵: ۸۳/۲)؛ فقیرتر از ابن مذلق.
ابن تقن: سمبل مهارت و شهرت در تیراندازی؛ «أَرْمَى مِنْ ابْنِ تَقْنٍ» (همان: ۳۱۵/۱)؛ ماهرتر از ابن تقن در تیراندازی.

۸. مجاز عقلی

در تعریف مجاز عقلی گفته‌اند: اسناد فعل و یا مانند آن به فاعل غیر حقیقی است و از مصادیق آن، اسناد به فاعل به جای مفعول و عکس آن را گفته‌اند، برای نمونه «راضیه» و «ساترا» را در عبارات قرآنی «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (سوره قارعه، آیه ۶) و «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ... حِجَابًا مَسْتُورًا» (سوره اسراء، آیه ۴۵) از باب مبالغه به معنای «مرضیه» و «مستورا» گرفته‌اند. (جارم، ۱۴۱۳: ۱۱۶)

در اینجا که دایره معنی در کنیه از حد لفظ خارج نمی‌شود و شامل اسناد و جمله نمی‌گردد؛ ممکن است این سؤال مطرح شود که کنایه چه ارتباطی با مجاز عقلی دارد؟ در پاسخ باید گفت: تعداد قابل توجهی از کنیه‌ها مستند به ترکیب آن‌ها جانشینی صفت مشبّه به جای فاعل، صفت فاعلی به جای مفعولی، مصدر به جای فاعل یا صفت مشبّه و... دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را نوعی مجاز عقلی دانست. برای نمونه در «فاسد» به معنای موش، فاسد به جای مفسد، «أبو الشائق» به معنای فلوت و ترانه، «الشائق» به جای مشتاق الیه و «أبو الأذن» قرقی، «الأخذ» به جای «أخذ» به کار رفته است. مثال‌های مجاز عقلی همان مثال‌های مجاز بلاغی اشتقاق است، برای تفصیل بیشتر (نک: مجاز با علاقه اشتقاق)

آشنایی بی‌نام و نشان و طرحی نو برای واژه‌ری در زبان فارسی کنیه‌های عربی در متون فارسی

کنیه‌های عربی نیز مثل بسیاری از واژه‌های دیگر عربی وارد زبان فارسی شده است که از آن جمله است: بنت العنب (انگور)، أم الخبائث (شراب)، أم القرى (شهر مکه)، بیت الذهب (خمر)، ابن سبیل (در راه مانده) و... برای آگاهی از منابع و تفصیل بیشتر (نک: عقیقی، ۱۳۷۶)

برخی کنیه‌های عربی به زبان فارسی ترجمه شده‌اند از جمله:

بنات الدهر: حوادث روزگار، معادل فارسی آن «دختر روزگار» (معین، ۱۳۶۴).

ابنة الکرم: شراب، الکرم به معنای درخت انگور، معادل فارسی آن «دختر رز» (معین، ۱۳۶۴).

ابنة الدن: شراب؛ «الدن»: خمره ترجمه فارسی آن «دختر خم» (معین، ۱۳۶۴).

لقب‌های «أبو وق وق: نوعی توپ جنگی» (فهیمی، ۱۳۸۱)، «أبو قراضه: ماشین فرسوده» (همان)، «بنی هندل: راننده و کسی که با ماشین سرو کار دارد»، «أبو قارقارک: بمب‌افکن» (همان)، «أبو طیاره: ماشین فرسوده» و «أبو ریش: شخص دارای ریش انبوه»، از ترکیب‌هایی است که ساختار عربی دارد.

کنیه در زبان فارسی

این مقدمه از آن جهت لازم می‌نماید که ساختار کنیه عربی و لقب فارسی مورد نظر ما عیناً شبیه هم نیستند. برای ورود به بحث، ناگزیر از بیان آن هستیم.

آنچه مورد نظر ماست، وجود واژه‌هایی در زبان فارسی است که با شبه‌پیشوندهای «بابا»، «عمو»، «عمه»، «خال» ... شروع می‌شوند و دلالت بر رابطه خویشاوندی ندارند، بلکه به عنوان یک شبه‌پیشوند برای زبان دادن یک صفت و یا حالت در کسی یا چیزی به وجود آمده‌اند.

قبل از بیان دلایل شواهد مختلف کنیه در زبان فارسی لازم به یادآوری است که شواهد کنیه‌های فارسی قطعاً محدود به موارد مذکور در این پژوهش نیست، هرچند برای یافتن مصادیق آن‌ها در منابع فارسی بسیار تلاش کردیم. با این همه به دلیل اینکه همه آن‌ها در آثار مکتوب نیامده و بسیاری از آن‌ها در لهجه‌های مختلف فارسی به صورت شفاهی به کار می‌روند و وارد متون مکتوب نشده‌اند، جمع‌آوری آن‌ها به مجال وسیع‌تری نیاز دارد. این نوع کنیه در زبان فارسی رو به افزایش است، براساس بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفته، حدود ۲۰۰ واژه شبیه به کنیه‌های عربی در زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن وجود دارد که غالباً در ترکیب‌های معاصر دیده می‌شود، برخی نیز به شکل شفاهی و در بین مردم رایج است که در حد وسیع و گسترده آن‌ها را ذکر کرده‌ایم.

شواهد فارسی برای کنیه

کنیه‌های فارسی که در این تحقیق به آن‌ها دست یافته‌ایم به ترتیب بسامان عبارتند از:

خاله

خاله در معنای حقیقی خود خواهر مادر است ولی در واژه‌های زیر، این مفهوم مطلقاً از آن‌ها مستفاد نمی‌گردد:

خاله گردن‌دراز: شتر (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۶)؛ خاله خاک‌انداز: دوست و آشنا (جمالزاده، ۱۳۸۲)^۸

بچه

بچه سرکه: قارچی از دسته مخمرها که سرکه تولید می کند (معین، ۱۳۶۴)؛ بچه بی سیم: بی سیم کوچک (فهیمی، ۱۳۸۱)^۹

بی بی

بی بی طوطی: نامی برای طوطی (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بی بی افتنگو: دختر بچه چادر چاقچور کرده (دهخدا،

۱۳۴۴

بابا لیلی برای برخی مصوفه است، به پیرمردان نیز بابا اطلاق کنند. (معین، ۱۳۶۴) در مثال های زیر بابا در معنای هیچ کدام از مفهیم مذکور به کار نرفته است.

بابا لنگ دراز: کسی که پاها بلند دارد (پرچی، ۱۳۸۲)؛ بابا قوری: کسی که تخم چشم او برآمده و نفرت انگیز است (معین، ۱۳۶۴)

عمو

عمو را علاوه بر معنای حقیقی، واژه ای برای خطاب به مردان میان سال و مسن گفته اند. (انوری، ۱۳۸۱) عمو قربان پهن یازن: آدم حقیر (نجفی، ۱۳۷۸)؛ عمو سینه یمن: مرد چهارشانه و تنومند^{۱۲}

آقا

آقا را امام زاده، آخوند، روضه خوان، ملا، شوهر، صاحب اختیار بزرگ گفته اند. (شاملو، ۱۳۷۷) در حالی که در واژه های زیر هیچ کدام از این معانی وجود ندارد.

آقا دایی: کنایه از سرین و نشیمن (شاملو، ۱۳۷۷)؛ آقا چسونه: آدم حقیر (انزلی نژاد، ۱۳۶۶)^{۱۳}

ننه

ننه را علاوه بر مادر، عنوانی برای زنان سالخورده دانسته اند (انوری، ۱۳۸۱)

ننه خانم شله پز: زن شلخته (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ ننه حوا: زن حضرت آدم و نام گیاهی (معین، ۱۳۶۴)^{۱۴}

پدر بزرگ و پدر

پدر بزرگ تیربار: کاتی یو شا (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ پدر بزرگ گردان: فرد با سابقه بسیار در گردان

(همان)^{۱۵}

دختر

دختر نیز در واژه‌های زیر در معنای حقیقی به کار نرفته:

دختر رز: شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر روزگار: حادثه (معین، ۱۳۶۴)^{۱۶}

دده

دده جد پدری یا مادری، دایی پیر و کنیز سیاه است (معین، ۱۳۶۴)

دده سیاه: زنی یا مردی کثیف یا بالبی سطر (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ دده مطبخی: چرکین و کثیف (دهخدا،

۱۳۴۴)^{۱۷}

باجی

خواهر همشیر: همبختی ناشناس (معین، ۱۳۶۴)؛ عنوانی کم و بیش تحقیرآمیز برای زنان (نجفی، ۱۳۷۸)

باجی: همسر زن فرستاده (نجفی، ۱۳۷۸)؛ باجی یاسمن: زن امل و کهنه‌پرست (همان)^{۱۸}

مادر

مادر قاسم: دلقک (پرچمی، ۱۳۷۸)؛ مادر هفت تا: زنی که بچه زیاد دارد (همان)^{۱۹}

ماما

ماما خمیره: با چهره‌ای فربه و برهنه (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ ماما جیم جیم: نوعی شیرینی (معین، ۱۳۶۴)^{۲۰}

خانم

خانم را زن نجیب، همسر و عنوانی برای احترام گفته‌اند. (معین، ۱۳۶۴)

خانم خرسه، خانم خیاط

نی‌نی

نی‌نی را نوزاد چند ماهه دانسته‌اند. (انوری، ۱۳۸۱)

نی‌نی کوچولو (صدری افشار، ۱۳۷۳)؛ نی‌نی گاو: گوساله (پرچمی، ۱۳۷۲)

کاکا

کاکا را برادر، مربی خان‌زادگان و غلام پیر گفته‌اند (معین، ۱۳۶۴)؛ در گویش مردم بختیاری کاکا

برای احترام به بزرگ‌تر غیر خویشاوند به کار می‌رود. (سرلک، ۱۳۸۱)

کاکا سیاه: آشفته‌مو بالبی سطر، چرکین (دهخدا، ۱۳۴۴)

به معنای بچه کوچک و نوزاد.

نازولی بیه: بچه لوس (نجفی، ۱۳۷۸)

عمّه

عمّه در واژه‌های زیر در معنای غیر حقیقی به کار رفته است:

عمّه گره: زن چابک و زرنک (نجفی، ۱۳۷۸)؛ عمّه عنّه: تعبیری توهین آمیز برای افراد منفور

(اربابی، ۱۳۶۶)

برادر

برادر تک چرخ: کسی که یک پایش را از دست داده است (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ برادر مستحب: سبجی که

کمی ریش دارد و عقیده سبجیان مستحب است با او رویوسی کنند (همان)^{۲۱}

نقش صفت در کنیه

در زبان فارسی صفات «بلندی گره»، «بلندی غذا»، «زیبایی» و «پهنای سینه» به ترتیب در وجود شتر،

یک زن سلخته، یک کودک و یک جوان به کار می‌رود. موجب خلق کنیه‌های «خاله گردن‌دراز»، «ننه خانم

شله‌پز»، «بچه خوشگل» و «عمو سینه‌پهن» می‌شود.^{۲۲}

تشبیه و استعاره صریح در کنیه

در دسته‌ای از کنیه‌ها، پیشوند در معنای پدر و مادر و... کنی ندارد، زیرا خاله و ابو در کنیه‌ای مثل

«خاله سوسکه» برای زنی ریزنقش و سیاه‌پوش و یا «أبو الرّیاح» برای انسان بی‌ثبات و مردّد، در مفهوم

«خاله سوسک» و «پدر باد» معنی ندارد، بنابراین در این نوع ترکیب‌ها «خاله» و «أبو» باید تأویل به «مثل

و مانند» گردد و یا زائد محسوب شود. در صورت اوّل ساختار این القاب مبتنی بر تشبیه و در صورت

دوم استعاره صریح خواهد بود. چنانکه مشاهده می‌شود شباهت بین دو چیز است که موجب کنیه

شده است، مثلاً شباهت بین خرس و یک زن چاق و نیز شباهت بین رفتار شرارت آمیز و صفات

گرگ، لقب‌های «خاله خرسه» و «عمّه گرگ» را به وجود می‌آورده است.^{۲۳}

به نظر می‌رسد، این فرمول ساده یعنی پیشوند (مثل عمو، عمه، بابا و...) و «مشبّه» به عنوان پایه، برای خلق کنیه قابلیت تعمیم و توسعه بسیار دارد. بدیهی است که «مشبّه» باید سمبل یک صفت و حالت باشد و در ساختار لفظی آن زیبایی لفظ، هم‌آوایی و... باید رعایت شود.

استعاره مکنیه

گاه در ژرف ساخت کنیه یک تصویر دیده می‌شود که در قالب استعاره مکنیه و صنعت تشخیص می‌گنجد. مثلاً «پدر پدر سگ‌ها»، «دختر رز به معنای شراب»

در مثال‌های بالا گویی ذهنی خلاق، شرارت برخی مردم را به حدی زیاد می‌بیند که او را در مقایسه با دگر اشرار، پدر و بقیه را فرزند او می‌داند همچنین درخت انگور را مادری می‌داند که فرزندش شراب است.^{۲۴}

زمان در کنیه

از ویژگی‌های خاص بسیاری مواضع، زمان است. این زمان ممکن است عمر، زمان فعالیت و یا هر چیزی باشد که به وقت مربوط است. یکی از اشکال کنیه، اضافه پیشوند کنیه به این نوع زمان است: بابا نوروز؛ پیری که برای کودکان در نوروز هدیه آورد (معین، ۱۳۶۴)؛ بابا نوئل؛ پیری که در عید مسیحیان برای بچه‌ها هدیه می‌آورد (معین، ۱۳۶۴) و این دست خواهند بود.^{۲۵}

عدد در کنیه

گاه یک سرباز ایرانی با دیدن تیرهای دشمن که چهل تا چهل و سر او فرو می‌آید، از عدد ۴۰ کنیه موزون «بی‌بی چلچله: سلاح کلاشینکف که چهل تا چهل تا تیر شلیک می‌کند» (پرچمی، ۱۳۸۲) را می‌سازد.^{۲۶}

رنگ در کنیه

گاه رنگ یک چیز چنان مشخص و متمایز است که مایه اصلی ساختار کنیه می‌شود: کاکا سیاه: آشفته مو با لبی سطر، چرکین (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ دده سیاه: زن یا مردی کشت با لبی سطر (دهخدا، ۱۳۴۴)

کنیه برای مکان

کنیه‌های فارسی برخلاف عربی، برای مکان رایج نیستند تنها موردی که یافت شد دده مطیخی: چرکین و کثیف (دهخدا، ۱۳۴۴) است که از یک پیشوند و یک اسم منسوب به مکان ساخته شده است.

استعاره تهکمیّه

این نوع استعاره در معنای عکس برای استهزاء و تمسخر و... به کار می رود از جمله: آقا جسونه: آدم حقیر (عربی نژاد، ۱۳۶۶)

فرهنگ سازی از طریق ساخت کنیه

در برخی کنیه‌ها مثل وجود دارد که در نهایت ایجاز است، زیرا علاوه بر اینکه یک مفهوم حکمی و عقلی را در خود دارد بیان فشرده و مختصر است که از نظر ایجاز بی نظیر می نماید: «عمو دیندار: متأهل، مأخوذ از حدیث شریف که هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است» (فهیمی، ۱۳۸۱) ۳۷

گروهی از زبان‌شناسان بر این دارند که از طریق ویژگی‌های ساخت واژگانی می‌توان رفتار جمعی را کنترل کرد (یارمحمدی، ۱۳۷۸: ۹۶) و از طریق زبان می‌توان فرهنگ سازی کرد و فکر و جهان بینی و بالطبع شیوه رفتاری اقشار جامعه را در جهت‌گیری‌های خاص سوق داد، زیرا زبان، ابزار اندیشه است، بسیاری از دانشمندان بر این گمانند که اندیشه را زبان به آدمی می آموزد و به همین دلیل یونانیان مفهوم نطق و عقل را با لفظ واحدی (logos) بیان می کردند به همین سبب در فرهنگ غربی تعریف ارسطویی انسان، «حیوان عاقل» به جای «حیوان ناطق» است. (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۷)

در فرهنگ جبهه «اتاق خادمان» به معنای اتاق فرماندهان آمده است، با توجه به این نظریه که «قانون زبان است که قانون تفکر را می گذارد» (همان: ۳۷)، اگر لفظ خادم با یکی از پیوندها بران مسئولان جامعه، در بین مردم مرسوم گردد، به یقین نقش مؤثری در نزدیکی آن‌ها به مردم و حل مشکلات آن‌ها خواهد داشت.

در واقع فرهنگ، فکر و جهان بینی، به زبان شکل می‌دهد و همین زبان دوباره در فرهنگ اثر می‌گذارد، با کمی تأمل در تعبیّرات مرسوم در جبهه، تأثیر زبان را در روحیه افراد می‌توان دریافت. به یقین یکی از عوامل مهم سرسختی و مقاومت رزمندگان ما در مقابل دشمن بعثی، وجود فرهنگ

شهادت بود زیرا شهید «مهمان خدا»، کفن «لباس دامادی»، شهید نشدن «بدشانسی» و ترکش «رحمت الهی» (نک: فهیعی، ۱۳۸۱) نامیده می‌شد.

این شیوه در واژه‌سازی فارسی براساس کنیه می‌تواند کارساز و مفید باشد، بدین معنی که از حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های موجود در فارسی، کنیه ساخته شود، به تعبیر دیگر «صرف کم‌ترین تلاش و گرفتن بیشترین بازده با هدف حفظ هویت فرهنگی از طریق تسهیل در پیام‌رسانی، زیبایی آفرینی، آشنایی دایی» (سمیعی، ۱۳۷۸: ۲۲۷)

پرسی و تحلیل کنیه‌های فارسی از دیدگاه علم بدیع

در بررسی و تحلیل کنیه‌های فارسی از لحاظ لفظی رابطه بین پیشوند و پایه را در اشکال هنری و ادبی زیر می‌یابیم:

۱. هم‌حرفی

هم‌حرفی را تکرار صامت گفتار (شمیسا، ۱۳۶۸: ۵۷) در شواهد زیر هم‌حرفی دیده می‌شود:

۱. خاله خر سه ۲. خاله خوش خیال ۳. خاله خمره

۲. هم‌صدایی

هم‌صدایی را تکرار مصوت گفته‌اند (همان: ۵۸) در کنیه‌های زیر هم‌صدایی وجود دارد:

۱. خاله خان‌باجی ۲. خاله خاک‌انداز ۳. بابا خرگزن

۳. تکرار هجا مثل

۱. ماما جیم جیم ۲. ماما کو کومه ۳. بی‌بی غرغره

۴. صدا معنایی

صدا معنایی را آوردن الفاظ به گونه‌ای گفته‌اند که مستمع را بر صواب صوت دلالت کند. (شمیسا،

۱۳۶۸: ۹۵)

در کنیه‌های فارسی و عربی چنین صنعتی دیده نشد، ولی به عنوان پیشنهاد می‌توان واژه‌های زیر را ارائه کرد:

۱. عمو وزوز (پشه) ۲. خاله بغغو (کیوتر) ۳. عمه جیر جیر (جیر جیرک)

چنانکه مشاهده می‌شود گرایش زبان به شکل طبیعی به سوی روانی، تشابه حرفی، هم‌صدایی و هم‌آوایی است، یعنی تا واژه‌ای از نوعی ظرافت لفظی و معنایی برخوردار نباشد، مورد استقبال مردم قرار نمی‌گیرد بنابراین برای واژه‌سازی توجه به صنایع بدیع ضروری به نظر می‌رسد.

چند نکته دربارهٔ کنیه‌های فارسی

۱. پیشوندهای فارسی کنیه، به هیچ‌وجه مرده (متروک و فراموش شده) و نیز سترون (شناخته‌شده ولی بی‌استفاده) نیستند بلکه به عکس از نوع پیشوندهای زایا و زنده هستند که هم آشنا هستند و هم قابلیت واژه‌سازی دارند برای تفصیل بیشتر دربارهٔ انواع پیشوند (نک: کلباسی، ۱۳۸۰: ۸۲) از جمله دلایل این مدعا اینکه این کنیه‌ها آثار ادبی قدما به ندرت دیده می‌شود و غالب آن‌ها جدید است زیرا هرچه تاریخ فرهنگ‌های لغت به عقب می‌رود تعداد این واژه‌ها نیز کاهش می‌یابد.

۲. در پاسخ به این سؤال که آیا ساختار کنیه‌های فارسی مورد بحث در این پژوهش به تقلید از زبان عربی به وجود آمده یا خود پیدایی مستقل در زبان فارسی است؟ باید گفت: پاسخ به این سؤال ساده نیست، زیرا این پدیدهٔ زبانی از پدیده‌های استوری لازم و ضروری یک زبان نیست که بتوان آن را برای زبان فارسی ضروری و اصیل دانست. با این حال ما بر این باوریم که این ساختار در زبان فارسی مستقل بوده و به تقلید از زبان عربی ایجاد نشده، هرچند تأثیرپذیری از زبان عربی از قدر و منزلت زبان فارسی نمی‌کاهد.

استدلال ما برای اثبات این مدعا این است که براساس استقراء کنیه‌های عربی غالباً با «أب» و «أم» آغاز می‌شود در حالی که اغلب کنیه‌های فارسی با «خاله» و «عم» شروع می‌شوند و انگهی تعداد کنیه‌های عربی که شبه پیشوند «خاله» یا «عم» در آن‌ها به کار رفته، بسیار کم است. دیگر اینکه این پدیدهٔ زبانی از میان مردمی برمی‌خیزد که هیچ آشنایی با کنیهٔ عربی ندارند.

۳. با اینکه نکته‌سنجان و صاحب‌نظرانی چون دهخدا و معین و اصحاب دستور زبان فارسی و حتی زبان‌شناسانی که در این اواخر در راه توصیف ساخت‌های صرفی و اشتقاقی زبان فارسی وسع‌کافی کرده‌اند، به ساختمان این واژه‌ها اشاره نکرده‌اند و از دید تیزبین آن‌ها دور مانده است ولی باید توجه

داشت که برای غنی‌سازی زبان فارسی، این میراث گرانقدر ملی و فرهنگی، شایسته است مورد توجه، نقد و بررسی صاحب‌نظران و متولیان زبان فارسی قرار گیرد.

به نظر نویسنده، زبان فارسی استعداد تولید و ایجاد انواع کنیه را دارد، زیرا همه شرایط لازم را دارد و نمونه‌های فراوانی از آن‌ها در متون ادب فارسی به کار رفته، که مقبول طبع مردم افتاده و از ظرافت و خلاقیت برخوردار است، به شکل رسمی در یک زبان دیگر پذیرفته شده، مقرون به هنر و زیبایی است، وابسته لغت و معنی در آن نزدیک است، غالباً خوش آوا و کوتاه است، حرف اضافه ندارد و یک فرایند ساده برای تولید واژه‌های جدید محسوب می‌شود (نک: نعمت‌زاده، ۱۳۷۸).

شیوه تولیدی ما در این پژوهش، واژه‌سازی در چارچوب تصریف‌پذیری و اشتقاق‌پذیری است که به اعتقاد زبان‌شناسان، بیشتر از هر ساز و کار دیگری چون وام‌گیری، بسط معنایی و ترکیب معنوی، پاسخگوی نیازهای ایندو-ایران‌پایان‌پذیر زبان فارسی است (حق‌شناس، ۱۳۷۸: ۴۹۲) و این همان چیزی است که فرهنگ‌شناسان بر آن تأکید کرده است. (نک: اصول و ضوابط واژه‌گزینی)

۴. علی‌رغم شباهت بسیاری بین ساز و کار در فارسی و عربی هیچ ضرورتی ندارد که نام این گروه از واژه‌ها را در زبان فارسی کنیه گذاریم. سلاطین توان نام دیگری برای آن‌ها گذاشت ولی از دو نکته نباید غافل شد اول اینکه وجود این ساختارها با شواهدی که ارائه شد نمی‌توان انکار کرد. از دیگر سو قابلیت واژه‌سازی و توسعه‌بخشی و غنای زبان عربی را به وسیله آن‌ها نمی‌توان نادیده گرفت. دیگر اینکه تا زمانی که ما ایرانیان برای اصطلاحات اسب و واژه‌های عربی چه در دستور زبان، مثل «فاعل»، «مفعول»، «مضاف‌الیه» و... و چه در علوم بلاغت مثل «کنایه»، «مجاز» و... استفاده می‌کنیم، نام‌گذاری این واژه‌ها به نام «کنیه» جایز می‌نماید.

۵. القابی مثل «نی‌نی»، «بیه»، «خانم»، «دش»، «دده»، «آقا»، «بی‌بی»، «کلیه‌داین»، «مش و مشتی»، «محقق مشهدی»، «مشهدی»، «میرزا»، «حاجی» و... استعداد واژه‌سازی دارند و می‌توانند ما را کنیه‌های فارسی نامید، از نمونه‌های هنری آن هرچند طبق تعریف کنیه در زبان عربی، از مضاد کنیه محسوب نمی‌شوند «مش عسل: در لهجه زرقان فارس به معنای زنبور عسل، ملک‌زاده» است.^{۲۸}

مقایسه کتیه‌های فارسی و عربی

۱. کتیه‌های فارسی در مقایسه با زبان عربی محدود است، در زبان عربی بیش از ۱۵۰۰ کتیه برای اشیاء و موجودات بی‌جان وجود دارد (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵) حال آنکه تعداد آن‌ها در زبان فارسی، بر اساس نتایج این پژوهش نزدیک به ۲۰۰ مورد و از این تعداد، حدود ۱۵ مورد اختصاص به حیوانات و اشیاء بی‌جان دارد و بقیه مربوط به انسان می‌شود.

۲. در زبان عربی کتیه علاوه بر اطلاق بر اشخاص، حیوانات و اشیاء، به اسم‌های معنی هم تعلق می‌گیرد. در حالی که کتیه فارسی برای اسم‌های معنی به کار نرفته است. برای نمونه: «أبو حدة: نادانی»، «أبو زید: زرگر»، «أبو الوح: نگرانی».

۳. در زبان عربی کتیه‌های جمع، مثنی وجود دارد، مثل «أبناء الفضائل: دانشمندان» و «ابنا آدم: هابیل و قابیل»، حال آنکه در فارسی کتیه جمع و مثنی وجود ندارد.

۴. در زبان فارسی غالباً بین پیشوند و کتیه، صنایع بدیعی وجود دارد، حال آنکه، این صنایع در کتیه‌های عربی کمتر دیده می‌شود. در عوض تنوع ستایه‌یانی در کتیه‌های عربی بسیار زیاد است. (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵: ۲۹-۴۰)

۵. کتیه‌های فارسی برای نام‌گذاری اشخاص با صفات، مقبول‌تر و رایج‌تر از کتیه برای اشیاء و اماکن است، در حالی که در زبان عربی، کتیه برای موجودات بی‌جان و حیوانات بسیار زیاد است و پیشوندهای «أبو»، «أم» و... برای اشیاء به راحتی و سهولت استفاده می‌شود در حالی که در فارسی پیشوندهای «بابا»، «عمو» و... برای مکان و اشیاء به کار نرفته است.

۷. در بین کتیه‌های عربی مواردی یافت می‌شود که وجه تسمیه آن‌ها نامشروع یا غریبی از بنجار معنایی است مثل «أم أربعة: مغز»، «أم الأولاد: عنکبوت و هزارپا»، «أم بشر: کلم»، «أم التوبة: مورچه»، «أم الوحش: زن». در حالی که چنین کتیه‌هایی در زبان فارسی، (شاید به علت محدودیت) وجود ندارد.

۸. از موارد عجیب برای ما ایرانیان، کتیه‌هایی برای حیوانات است که پایه آن‌ها از اسم‌های مشهور و رایج عربی است مثل: «أبو الحُسن: آهو»، «أبو يوسف: نوعی پرند»، «أبو یعقوب: گنجشک»، «أبو خالد: سگ و روباه»، «أبو سلمان: سوسک»، «أبو مهدی: کبوتر».

۹. ساختار کنیه‌های عربی عموماً اضافی است در حالی که کنیه‌های فارسی به ظاهر ترکیب اضافی ندارد، به نظر می‌رسد اغلب این ترکیب‌ها در اصل از نوع اضافی هستند ولی به علت وجود این اصل که «در ترکیب‌های فارسی، رابطه غیر اضافی روان‌تر و مقبول‌تر است»، (نعمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۱۰) هنجار زبان بسیاری از ترکیب‌های اضافی را به غیر اضافی تبدیل کرده است. واژه‌هایی مثل «بچه محل» و «بچه پولدار» در اصل «بچه محل» و «بچه پولدار» بوده‌اند ولی کسرۀ اضافه آن‌ها برای سهولت حذف گردیده است.

۱۰. از مقایسه کنیه در دو زبان فارسی و عربی معلوم می‌گردد که دو زبان هسته لازم را برای ساخت کنیه، در اصل دارند و هر دو نیازمند یک قالب روان، آشنا، مأنوس و خوش‌تراش هستند تا کنیه را در چهار لب آن قرار دهند، به همین دلیل برای عرب تفاوتی بین «أبو»، «ابن»، «أم» و... و برای ایرانی تفاوتی بین «خال» و «عمو» «ننه» و... وجود ندارد، زیرا هیچ کدام در معنای حقیقی خود به کار نرفته و این هسته کنیه است که باید با یکی از پیشوندها ترکیب زیبایی به وجود آورد.

۱۱. برخی از واژه‌هایی که به عنوان کنیه فارسی مطرح شده است ممکن است مورد تردید و مناقشه قرار گیرد، زیرا می‌توان پیشوند آن‌ها را لقب دانست که با هدف کاهش ترس کودکان در داستان‌ها و یا طنز و استهزاء به وجود آمده‌اند، مثلاً «عمو گرگ» و «آقا موش» برای خرس و گرگ و موش. در توضیح باید گفت: انگیزه این نام‌گذاری‌ها هرچه باشد تفاوتی در اصل مطلب نمی‌کند زیرا اصولاً کنیه لقبی است که با هدفی خاص مانند ترس، استهزاء و طنز و... هنجار کلام را از جاده صراحت خارج می‌کند. از آنجا که عمه و عمو و خاله در این مثال‌ها در معنای حقیقی به کار نرفته‌اند، هیچ ایرادی ندارد که آن‌ها را کنیه بدانیم، کما اینکه در زبان عربی به سبب ترس از مرگ، عزرائیل را «أبو یحیی» و «تب و مار» را «أم عافیة» می‌نامند، از باب استهزاء «سینه بیست» «أبو الأبيض» و به گرگ «أبو جعدة: بزرگوار» می‌گویند.

۱۲. کنیه‌های عربی در قالب‌های بیانی گسترده‌تری نسبت به فارسی می‌گنجند، به گونه‌ای که به سهولت و فراوانی تشبیه و استعاره، انواع مجاز مرسل با علاقه‌های مختلف از جمله «حال و محل»، «سببیت»، «جزء و کل»، «ماکان» و... در آن‌ها دیده می‌شود (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۵)

۱۳. در دو نمونه فارسی و عربی زیر، که پایه به شکل فعل امر در معنای وصفی به کار رفته است: «خاله رورو، زنی که دائماً در رفت و آمد به کوچه است» (نجفی، ۱۳۷۸) و «بنت اُقعُدی و قومی: ضربه سخت»، معلوم می‌گردد که زبان فارسی هم استعداد تولید کنیه را از هرنوع ترکیب صرفی دارد.^{۲۹}

پیشنهاد

کنیه یا تعریفی که در این پژوهش آمده در زبان فارسی موجود است، حتی اگر شواهد فارسی موجود را کنار بگذاریم، از الگوها و ساخت‌های صرفی موجود آن می‌توان هزاران واژه جدید برای زبان فارسی ساخت. در این راه تأمل در ساختارهای کنیه عربی می‌تواند تا حدود زیادی راه‌گشا باشد. با استفاده از پیشوندهای کنیه‌ای عربی و القایی چون حاجی، میرزا، مش، مشّت و... و یک پایه می‌توان واژه‌های ادبی و هنری بسیاری به زبان فارسی، با استفاده از کلمات اصیل فارسی اضافه کرد، در این راه لازم است براساس ضوابط صرفی و آوایی، هم‌آوایی، هم‌هجایی، هم‌حروفی، تکرار و... بین پیشوند و پایه استفاده کرد و در انتخاب پایه از هرگونه اسم، صفت، فعل، اسم صوت، که به گونه‌ای ارتباط بیانی در قالب استعاره، تشبیه و انواع مجاز با معنی کل کلی دارد، استفاده کرد و حتی برای دستیابی به یک واژه خوش‌تراش و ظریف، در قالب مجاز با لاقف و اتفاق، می‌توان هرگونه صفت، فعل و اسم را به جای یکدیگر به کار برد.

در میان الگوهای ارائه شده در این پژوهش، به نظر می‌رسد دو الگوی استعاره و پایه به شکل صفت در زبان فارسی، قابلیت بیشتری نسبت به بقیه برای واژه‌سازی در زبان فارسی را در اوکی هر موجودی که رمز و سبیل یک صفت محسوب می‌شود، شایستگی جانشینی پایه را دارد. این سبیل‌ها نامحدود هستند و در دومی انواع صفت ساده، مرکب، پیشوندی، مرخم و... کاربرد دارد. استفاده از سبیل و تلمیح در کنیه‌ها نیز از عوامل غنی‌سازی و توسعه این ساختار زبانی در ادبیات فارسی است.

نکته قابل ملاحظه این است که در پنجاه سال گذشته بیش از ۱۰۰ کنیه در زبان فارسی ساخته و با حسن استقبال مواجه شده است. این گرایش و پذیرش مردم بهترین دلیل و معیار برای مقبولیت و توجه به این ساختار صرفی در زبان فارسی است.

علائم اختصاری

در این فرهنگ برای رجوع به منابع اصلی کتاب از علائم اختصاری زیر استفاده شده است:

ردیف	علائم اختصاری	نویسنده	کتاب
۱	آ.	آذرنوش آذرنوش	فرهنگ معاصر عربی - فارسی
۲	ب.	زبیدی	تاج العروس
۳	ث.	نعالی	النهاية فی الکناية
۴	ج.	جرجانی	المنتخب من کنایات الأدباء وإشارات البلغاء
۵	ح.	جاحظ	الحيوان
۶	خ.	خوارزمی	مفید العلوم ومبید الهموم
۷	ر.	راغب اصفهانی	المفردات فی غریب القرآن
۸	ز.	زمخشری	أساس البلاغة
۹	ط.	مصطفی ابراهیم	المعجم الوسيط
۱۰	ق.	امیر یعقوب	موسوعة أمثال العرب
۱۱	ن.	ابن اثیر	النهاية فی غریب الحديث والأثر

یادداشت‌ها

۱. جملہ بن عقیل، ۱۳۸۳: ۸/۱، از متأخرین (رشید الشرتونی، ۱۳۸۳: ۱۶۷/۴)
۲. الضبان در «حاشیة الشرح علی شرح الأشعمونی، ۱۴۱۹: ۲۰/۱، عباس احسان در «النحو الوافی، بی تا: ۳۰۸/۱، تهمانی، «کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۱۴۲۰: ذیل واژه کتبه»، «معجم الوسیط، بی تا» و امیل بدیع یعقوب، «موسوعة امثال العرب، ۲۷/۱» از جملہ کسانی هستند که بزرگ کتبه را فراتر از «أب» و «أم» دانسته‌اند.
۳. وجود پیشوند کتبه به شکل الوند نمونه‌هایی زیادی دیده می‌شود از جمله: «أبو ذکاء»، «أبو الریح»، «أبو لیث»، «أم الصنایا»، «ابن ذالان» زیرا مدلول کتبه به مثال‌های مذکور معادل پایه آن است.
۴. «أبو الریح» را می‌توان تابع باد نیز تفسیر کرد.
۵. رابطه شمشیر و غلاف را حال و محل نیز می‌توان گفت.
۶. به پرندۀ آبرزی و متعلق به آب نیز قابل تفسیر است.
۷. «أم» را در «أم البیت» می‌توان اصل و ستون خانه نیز دانست بدین معنا که مادر، اصل خانوادۀ است، همان‌طور که «أم الکتاب» به معنای اصل کتاب است.
۸. خاله وارس: فضول و کنجکاو (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ خاله ماندگار: مهمانی که قصد رفتن ندارد (جمالزاده، ۱۳۸۲)؛ خاله خوانده: کسی که با همه طرح دوستی می‌ریزد (انزلی‌نژاد، ۱۳۶۶)؛ خاله خواهر خوانده: سر و زبان دل‌سمازی؛ خاله بخو: آدم خرف (فکرت، ۱۳۵۵)؛ خاله خرسه: زنی فربه (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ خاله زنک: زن عامی و امل (نجفی، ۱۳۷۸)؛ خاله رورو: زنی که دائماً در رفت و آمد به کوچه است (همان)؛ خاله خواب رفته: زن لاقید (خضرابی، ۱۳۸۲)؛ خاله مایوس: زن بی‌قدر و منزلت (جمالزاده، ۱۳۸۲)؛ خاله قزی: به معنای فامیل و آشنا (جمالزاده، ۱۳۸۲)؛ خاله زنانه: خاله خان باجی: زن فضول (نجفی، ۱۳۷۸)؛ خاله خوش خیال: خاله چادر نمازی: زن چادر چاقچور کرده؛ خاله چسونه: مثل قبلی؛ خاله خمیره: زنی فربه (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ خاله خمیره: خاله خوش وعده: زنی که با بی‌فکری به همه قول می‌دهد (نجفی، ۱۳۷۸)؛ خاله

قمقمه؛ خاله قورباغه؛ دختری خرد چادر کرده (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ خاله وارفته؛ خاله رقیه؛ خاله بی‌بی؛ نوعی آش (انوری، ۱۳۸۱)؛ خاله پیرزنک؛ زن فضول؛ خاله سلخته؛ زنی که فاقد صفات خانه‌داری و کدبانویی است (انوری، ۱۳۸۱)؛ خاله نخودی؛ دختری یا زن ریز نقش؛ خاله زری؛ زنی که هم می‌رقصد و هم می‌گرید (خضایی، ۱۳۸۲)؛ خاله ریزه؛ زن کوچولو (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ خاله خپوسه؛ زن چاق (شالچی، ۱۳۷۰)؛ خاله خوش‌بردار؛ زنی سنگین و متأخر در کار؛ خاله کوکومه؛ دختری خرد چادر کرده (نجفی، ۱۳۷۸) و جغد (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ خاله قدومه؛ دختری خرد چادر کرده (جمالزاده، ۱۳۸۲)؛ خاله سوسکه؛ دختری خرد چادر کرده (دهخدا، ۱۳۴۴)

۹. بچه خورشید و غور؛ جواهر معدنی مثل یاقوت و لعل (معین، ۱۳۶۴)؛ بچه تیان؛ شورت (همان)؛ بچه توب؛ سلاح ژ ۳ (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ بچه مخلص؛ فرد خالص (همان)؛ بچه دکتر؛ دانشجوی پزشکی (همان)؛ بچه خدا؛ مؤمن (همان)؛ بچه‌های اوقات فراغت؛ بچه‌های بی‌بارجی (همان)؛ بچه‌های کارتونی؛ بسیجی‌هایی که ماسک می‌زدند و شبیه شخصیت‌های کارتونی می‌شدند (همان)؛ بچه‌های الهی قلبی محبوب؛ بسیجیان خالص و اهل عبادت (همان)؛ بچه لات (پاینده، ۱۳۶۶)؛ بچه ته تغاری؛ بچه‌های خرد (همان)؛ بچه اله؛ بچه شیطان (همان)؛ بچه شاشو (همان)؛ بچه ولگرد (همان)؛ بچه مزلف؛ قرتی (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه لوس (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ بچه پیغمبر؛ درستکار (همان)؛ بچه انگور؛ غوره (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ بچه فیل؛ بسیار چاق (همان)؛ بچه قرتی؛ بچه‌های تهران و بچه نه؛ لوس (جمالزاده، ۱۳۸۲)؛ بچه سوسول، بچه رقااص و بچه پررو (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه سرور؛ (انصاری، ۱۳۷۰)؛ بچه شیر خوره (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه شیرری (همان)؛ بچه قنداقی (همان)؛ بچه یتیم؛ بچه بی‌ریش؛ مفعول (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه خوشگل (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه پولدار؛ بچه مفعول (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بچه هندو؛ کودک سیاه و لاغر (انوری، ۱۳۸۱)؛ بچه طلاق؛ بچه مدرسه‌ای (نجفی، ۱۳۷۸)؛ بچه محصل (صدری افشار، ۱۳۷۳)؛ بچه مثبت (سمائی، ۱۳۸۲)؛ بچه دماغ؛ کسی که یک دماغش دائم جاری است (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ بچه ژینگول؛ خوش‌پوش (همان)؛ بچه شوکولاتی؛ زودجوش (همان)؛ بچه فلاس؛ درس‌خوان (همان)؛ بچه گنجشک؛ ضعیف و ناتوان (همان)؛ بچه مایه‌دار؛ پولدار (همان)؛ بچه مطرح؛ مورد توجه (همان)؛ بچه بالا خانم؛ جبر جبرک (همان)؛ بچه محل؛ هم‌محل (آژنگ، ۱۳۸۱)

۱۰. بی‌بی خاتون؛ کدبانو و مادر بزرگ (معین، ۱۳۶۴)؛ بی‌بی گوزک؛ زن حقیر (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بی‌بی جلّه؛ کلاشینکف (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ بی‌بی نور و بی‌بی حور؛ نام دو دختر از دختران پیامبران (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بی‌بی تیکار؛ نام جیره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی بانو؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی دختران؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی خاتون؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی شهربانو؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی حکیمه؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی زبیده؛ نام مقبره یک امام‌زاده (همان)؛ بی‌بی سه‌شنبه؛ نام ندوی که سه‌شنبه برگزار می‌شود؛ بی‌بی چارشنبه؛

نام ندیری که چهارشنبه برگرار می‌شود؛ بی‌بی قصه‌گو: آدم روده‌دراز (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ بی‌بی کلاش: سلاحی بزرگتر از کلاشینکف (همان)؛ بی‌بی غرغره: زنی که دائم اعتراض می‌کند.

۱۱. بابا شعل: لوطی و داش مشدی (معین، ۱۳۶۴)؛ بابا آدم: نام گیاهی با برگ‌های پهن و نیز حضرت آدم (معین، ۱۳۶۴)؛ بابا نوروز: پیری که برای کودکان در شب نوروز هدیه آورد (معین، ۱۳۶۴)؛ بابا نونل: پیری که در عید مسیحیان برای بچه‌ها هدیه می‌آورد (معین، ۱۳۶۴)؛ بابا قدرت: در لهجه کردی باوه قوروت، مرد کوتوله (ابراهیم‌پور، ۱۳۷۳)؛ بابا کرم بابا خا: (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بابا شجاع: کتبه فیروز، قاتل عمر (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بابا قاپچی یا قاجبی: مأخوذ از کلمه قاپوچی به معنی دروازه (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بابا کوهی: کسی که از پشت با همستر خود جفت می‌شود (شاملو، ۱۳۷۷)؛ بابا پیری: لقبی برای مردان مسن (انوری، ۱۳۸۱)؛ بابا دهشاهی: یقال خرت و پرت فروش (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ بابای بسیج: امام خمینی (فهمی، ۱۳۸۱)؛ بابا آر پی جی ۱۱: که بزرگتر از آر پی جی ۷ است (همان)؛ بابای میدان: کسی که در تعزیه مسئول نظم آرامش است (افشار، ۱۳۸۲)؛ بابا بلمبان (بابه): بابا در گویش خراسان؛ بیر نادان (شالچی، ۱۳۷۰)

۱۲. عمو زنجیرباف (نجنفی، ۱۳۷۷)؛ عمو سام، عمو نوروز، عمو یادگار، عمو گرگ‌علی، عمو برفی، عمو سبزی‌فروش، عمو بای‌بای، عمو برفی.

۱۳. آقا موشه: قهرمان برخی قصه‌های ایرانی (صمدی افشار، ۱۳۷۳)؛ آقا شغاله (شاملو، ۱۳۷۷)؛ آقا مجول: مرد کوچک و ریزنقش (شاملو، ۱۳۷۷)؛ آقا دزده، آقا فکلی، آقا بالاسر، آقا جمالزاده، آقا بله‌چی: مثل بز اخفش (همان)؛ آقا توپی: فوتبالیست (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ آقا جون جوجه‌ای: ضعیف (همان)؛ آقا شیره: با موی بسیار (همان)؛ آقای ثانیه‌ای: خوش‌قول (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ آقای غذا: شکمو (همان)؛ آقای گرفتار: عیال‌وار (همان)؛ آقای گل: ورزشکار نمونه (همان)؛ آقای مطالعه: بسیار کتاب‌خوان (همان)؛ آقای ملون: چراغ راهنما (همان)؛ آقای شربتی: خمپاره‌منور (فهمی، ۱۳۸۱)؛ آقای قیلوله: کسی که بعد از ناهار حتماً می‌خوابد (همان)؛ آقای مرگ: نارنجک (همان)؛ آقای شهادت: کسی که آثار شهید شدن از حرکات و چهره او پیداست (همان)؛ آقای با صفا: فرد خوش‌مشرب (همان)؛ آقای نور: آبدارچی؛ آقای بیت‌المال: آنکه به بیت‌المال حساس است (همان)؛ آقا گربه: پاسداری که در کمین دشمن است (همان)؛ آقا کریم: فرد سخاوتمند (همان)

۱۴. نه سرما؛ نه صمد: زن کولی و سلیطه؛ نه قمر: زنی کولی و سلیطه (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ نه نه قوزی: نه باجی: زن آتش (شاملو، ۱۳۷۷)؛ نه بی‌غیرت: بدگوی که از بدگوی لذت می‌برد (نجنفی، ۱۳۷۸)؛ نه بابا گوشفیل‌فروش: خسیس (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ نه سنگر: کسی که همه کارهای سنگر را انجام می‌دهد (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ نه نه تا: زورنگ و چاپک (پرچمی، ۱۳۸۲)

۱۵. پدر فیزیک؛ پدر پدر سوخته‌ها بودن (شاملو، ۱۳۷۷)؛ پدر دزدها (همان)؛ پدر بزرگ فشنک؛ توپ (همان)؛ پدر شاطر؛ زرننگ و جابک (پرجمی، ۱۳۸۲)، پدر نفسانی؛ رسول خدا (مشیری، ۱۳۷۸)؛ پدر روحانی؛ مرد دینی؛ پدر اول؛ حضرت آدم (معین، ۱۳۶۴)؛ پدر بشر؛ حضرت آدم (معین، ۱۳۶۴)؛ پدر شیمی، پدر پدر سگ‌ها (نجفی، ۱۳۷۸)
۱۶. دختر آفتاب؛ شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر خم؛ شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر سعدی؛ زنی که در خانه آرام نمی‌گیرد (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ دختر فرخ‌لقا؛ مغرور (همان)؛ دختر کوره؛ پسری که خانه‌نشین است (همان)؛ دختر انگور؛ شراب (انوری، ۱۳۸۱)؛ دختر مدرسه‌ای
۱۷. دمه بمبایی؛ زن حقیر (نجفی، ۱۳۷۸)؛ دده سقی (همان)؛ دده بیگلر (همان)
۱۸. باجی رقیه؛ زن اُمَل و کهنه‌پرست (نجفی، ۱۳۷۸)؛ باجی زعفران؛ زن اُمَل و کهنه‌پرست (همان)
۱۹. مادر همان؛ خواهر دلسوز (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ مادر فرزند کش؛ دنیا (همان)؛ مادر اوله؛ مادر آبله، کابوسی که به سراغ پاران آبله‌ای آید (فکرت، ۱۳۵۵)
۲۰. ماما شمل؛ زن شکوه و بزرگ (انوری، ۱۳۸۱)؛ ماما کوکومه؛ دختر بچه‌ای که رفتارش بیش از سن او است (انوری، ۱۳۸۱) جغد (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۶)؛ ماما بوی؛ سور همان شور به لهجه بختیاری است، گیاهی شور مزه (مددی، ۱۳۷۵)
۲۱. برادر واجب؛ بسیجی که پس داور به عقیده بسیجیان واجب است با او روبوسی کنند (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ برادر مکروه؛ بسیجی که ریش ندارد و به عقیده بسیجیان مکروه است که با او روبوسی کنند (همان)
۲۲. نمونه‌های دیگر «خاله وارفته»، «بابا لنگ‌دراز»، «بابا قش» و «بچه پولدار» ... در زبان فارسی و «أبو مشغول»؛ مورچه؛ أبو الخَطَاف؛ غلیوژ، از «خطف» به معنای ربودن؛ أبو سَلَح؛ فالوده‌ای از آب و آرد؛ «السَّائِغ»؛ گوارا؛ أبو الشَّهِي؛ حلوايي از خرما و روغن؛ «الشَّهِي»؛ اشتها آور؛ أبو صابر؛ الاغ، به علت برابری آن با یوان در حمل بار؛ و... در زبان عربی است.
۲۳. برخی مثال‌های فارسی مثل آقا جسونه؛ آدم حقیر (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۶)؛ خاله بچه؛ خاله بچه (نجفی، ۱۳۷۸)؛ آقا جون جوجه‌ای؛ ضعیف و لاغر (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ آقا شیر؛ با موی بسیار (همان)؛ خاله نخودی؛ بزرگ‌تر نقش بچه قبل؛ بسیار چاق (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ بچه هندو؛ کودک سیاه و لاغر (انوری، ۱۳۸۱)؛ بچه گنجشک؛ ضعیف و ناتوان (پرجمی، ۱۳۸۲)؛ باجی خمیره؛ زن قریه، وارفته (نجفی، ۱۳۷۸)؛ ماما خمیره؛ با چهره‌ای قریه و برآمده (دهخدا، ۱۳۴۴)؛ عمه گانه؛ زن ابیک و زرننگ (نجفی، ۱۳۷۸)؛ برادر تک جرخ؛ کسی که یک پایش را از دست داده است (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ بی‌پس؛ کوز که زن حقیر (شاملو، ۱۳۷۷)؛ نمونه‌های دیگر از زبان عربی؛ أبو أيوب؛ شتر، به خاطر تحملی که در راه و حمل بار دارد؛ أبو الصواعق؛ شاهین، به علت حمله سریع و بی‌امان این پرنده به شکار؛ أُم حَبَاب؛ دنیا، به علت بی‌ثباتی.

۲۴. مثال‌های دیگر: بجه خورشید و خور: جواهر معدنی مثل یاقوت و لعل (معین، ۱۳۶۴)؛ بجه سرکه: قارچی از دسته مخمرها که سرکه تولید می‌کند (معین، ۱۳۶۴)؛ پدر فزیک: پدر پدر سوخته‌ها بودن (شاملو، ۱۳۷۷)؛ پدر دزدها (همان)؛ پدر بزرگ فشننگ: توپ (همان)؛ دختر رز: شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر روزگار: حادثه (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر آفتاب: شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر خم: شراب (معین، ۱۳۶۴)؛ دختر انگور: شراب (انوری، ۱۳۸۱)

۲۵. بی بی سه شنبه: نام نذری که سه شنبه برگزار می‌شود؛ بی بی چارشنبه: نام نذری که چهارشنبه برگزار می‌شود؛ آقای ثانیه‌ای: خوش قول (پرچمی، ۱۳۸۲)

۲۶. از مثال‌های دیگر در زبان فارسی «مادر هفتا، زنی که بجه زیاد دارد» (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ «ننه نه تا، زرننگ و چاپک» (پرچمی، ۱۳۸۲)؛ وجود دارد؛ و در زبان عربی أبو ثلاثین: شتر مرغ (سی عدد تخم در یک خط مستقیم می‌گذارد.) و أم تسعین: نیردان (۹۰ نیر در دانه جا می‌گیرد) است. همچنین از القاب زیر که با عدد ساخته شده‌اند، امکان ساخت کنیه وجود دارد: «چهل تیکه»: افراد که زخم بسیار در تن دارند (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ «هشت پا»: نفربرهای هشت چرخ (همان)؛ «دو هزار و دویست و سی» که در سال ۲۲۰۰ تومان در ماه است (همان)؛ «بیست و چهار بار مصرف»: سربازی که ۲۴ ماه خدمت می‌کند (همان)؛ «دهای هفت و نیم هفت تیکه» (همان)؛ «بند چهارده»: بند چهاردهم، مسئله شماره ۱۴ در مستحبات غذا خوردن است. نکته شایسته است بعد از غذا پای راست را روی پای چپ بیندازید و استراحت کنید (همان)؛ «بوی صفر بیست و یک»: بوی تهران (همان) از تعبیراتی است که هسته اصلی آن‌ها عدد است و قابلیت پذیرش پیشوندهای کنیه را دارند.

۲۷. «برادر واجب: بسیجی که ریش دارد و به عقیده بسیجیان بیست با او روبوسی کنند» (فهیمی، ۱۳۸۱)؛ «برادر مکروه: بسیجی که ریش ندارد و به عقیده بسیجیان مکروه است» که یا او روبوسی کنند» (همان)؛ برای مثال از حکمت‌های زیر می‌توان کنیه‌هایی ساخت که در اثر تکرار، اندیشه و رفتار مردم را تحت تأثیر خود قرار دهند: از «جوینده یابنده است»، «عمو یابنده» برای جوینده، از «آدم عجول کار را دو بار انجام می‌دهد»، «عمو دو بار» برای عجول، «از تو حرکت از خدا برکت»، «عمو برکت» برای تلاش، از «سلامت در خاموشی است»، «بابا خاموش» برای آدم ساکت، از «سحر خیز باش تا کامروا گردی»، «عمو کامروا» برای سحر خیز.

۲۸. مثل «میرزا قشمش»؛ «میرزا نوروز»؛ «حاجی نوروز» و «حاجی یادم: نوعی شیرینی» (افشار، ۱۳۸۱)؛ «حاجی خرناس: لوتو» (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۶)؛ «حاجی لک‌لک» (همان)؛ «حاجی یاتماز: کسی که نمی‌خواهد» (همان)؛ «حاجی سحر خیز: فضول و پر توقع» (همان)

۲۹. برای مثال می‌توان از بن مضارع و یا فعل امر کنیه‌های زیر را ایجاد کرد: خاله بخور، برای برخور، عمو بزن، برای کسی که اهل دعوا و نزاع است.